

علیه بیگاری

شماره ۷

اسفند ۱۳۵۹ ۳۰ ریال

نشریه کمینه ایحاد (اتحاد کارگری علیه بیگاری)

نوروزتان پیروز!

عید از راه رسید ... در حالیکه سفره هایمان خالیست و چشم فرزندانمان به گودی نشسته است ، در حالیکه برادر با روشنی سیاه و چشمی پر خون ، با دایره های زنگی بخیا بان رفته است تا با یاد چهره گریبان مادر ، مردم را بختاند ... که با سکه های بیخانه برگردد ، در حالیکه عزای دیگر برادر شهیدمان "جهان" را گرفته ایم و عریضه جوئی فالتاش گوش فلک را گرمی کند ،

در حالیکه برادران و خواهران آواره و جنگ زده مان زانوی غم به بخل گرفته اند و عزیزان کردمان کشتگان خود را بگور می سپارند ... عید از راه رسید .

بیا شد تا در نوروز بیمان ببندیم که با عزمی استوار و اتحادی پولادین بر آتش مبارزات پر صلابتمان بدمیم تا سال ۱۳۶۰ را به سالی پرافتخار و ورقی زرین در تاریخ مبارزات پرولتاریای جهان تبدیل کنیم ... نوروزتان پیروز!

سخنی با کارگران شریف و زحمتکش شرکت واحد اتوبوسرانی تهران

برادران! اینک که این نامه را میخوانید پیش از بیکما از اعتصاب پر هیبت شما می گذرد . اعتصابی که همه سرمداران جمهوری اسلامی را از امام جمعه تهران گرفته تا چمران و از بهزاد نبوی گرفته تا شهردار ، به هراس انداخته بود .
بقیه در صفحه ۲۴

در صفحات دیگر

- * اتحاد چپ و نسخه ای برای حل مسئله بیگاری
- * گزارشی از مبارزات کارگران کارگاه "وان بنر" علیه اخراج و بیکاری
- * یک خبر خوش!
- * مجاهد و مجاهدین را گمراه میکنند (قسمت دوم)
- * نامه سرگشته نما یفته آوارگان خرمشهری مقیم شیراز به ملت شریف ایران!!
- * اقدام انقلابی کارگران فیلیپس و تأییدی بر حجت رهنمودها
- * با ردیگر ترور
- * اخبار رنجی

سرمقاله

گزارش بکارگران - اتمام حجت با سازمانها و گروههای کمونیست

انتشار این شماره از نشریه "علیه بیگاری" با پایان سال ۱۳۵۹ بخارن است . در این فرصت لازم می دانیم گزارشی مختصر از عمر ۸ ماهه خود را بعرض شما کارگران و زحمتکشان شریف و انقلابی ایران برسانیم .

بناست ما در دوره ای که گذشت

عما نظور که می دانید در مردادماه امسال (۵۹) کمیته ایحاد با انتشار اولین شماره نشریه خود اعلام موجودیت کرد و از همان شروع کار هدف خود ، که عیان تشکیل "اتحاد کارگری علیه بیگاری" است را به اطلاع همه رساند . قصد ما در طول این مدت این بود که مواضع سیاسی و نقطه نظرات خود را از طریق این نشریه بشناسانیم و تبلیغ کنیم ، ضرورت تشکیل "اتحاد کارگری علیه بیگاری" را بطور هر چه وسعتر بشناسانیم و به کارگران نشان دهیم که کنودن جنبه های جدید در مبارزه طبقاتی در عرصه بیگاری تا چه اندازه لازم و حیاتی است .

اما همانطور که در شماره های پیشین گفته بودیم در طول این مدت عمدتاً با این بود که بدو از طریق افشاح و جلب

بقیه در صفحه ۲

پیش بسوی "اتحاد کارگری علیه بیگاری"!

دنیا لمرمقا له ازلمعه ۱

حمایت سازمانهای کمونیست و انقلابی و همچنین کارگران پیشرو و مبارز، نیروی کافی را برای پیشبرد مبارزه‌ای که در پیش داریم بدست آوریم. لذا تشریح ما در این دوره عمدتاً خطاب به کمونیست‌ها، انقلابیون آگاهان طبقه‌شخص می‌گفت و نتوانستیم چنانچه داشت. ما در این دوره عا مدانه به مبارزه ایدئولوژیک با نظرات مخالف خود و نظرات ناسمان پرداختیم. و از سوی دیگر تلاش کردیم تا تصویر دقیق‌تر و روشن‌تری از "اتحاد کارگری علیه بیگاری" و توانایی‌های آن بدست دهیم.

باید بگوئیم در این دوره نسبتاً موفق بوده‌ایم و توانسته‌ایم عملاً حمایت معنوی و طرفداری بسیاری از فعالین و پیشروان را جلب کنیم. با توجه به نیروی مختصر و توان ناچیزمان تشریح علیه بیگاری که تنها هفت شماره منتشر شده است تشریح‌های موفق بوده است و عملاً هر جا که به میان کارگران رفته آنها را به برخوردی فعال واداشته است. اکنون با این پدیده مواجهیم که کارگران از ما شماره‌های پیشین تشریح را مطالبه می‌کنند و عملاً بعضی از آنها کمیاب و نایاب شده است.

در رابطه با گروه‌ها و سازمانهای سیاسی، سیاست ما در این دوره معطوف به مبارزه ایدئولوژیک با آنها و اعمال فشار از بالا و پایین بر آنها بود. و در بدو امر انتظار داشتیم که از حمایت فعال آنها برخوردار شویم و بتوانیم رضایت آنها را برای پیشقدم شدن درگشودن این عرصه جدید کسب کنیم.

انتقاداتی که در طی این دوره نمائده است

با توجه به اینکه کمیته ایجاد در بدو امر فاقد طرفداران و هواداران بود نمی‌توانست هیچ قدمی در جهت سازماندهی مبارزه و سازماندهی نیروهای مبارز بردارد و همانطور که گفتیم در فاز اول عمده فعالیت ما به تبلیغ محدود می‌شد و ناگزیر انتقادات دوستان و خوانندگان تشریح ما نیز از چهارچوب انتقاد به سیاست تبلیغی و نحوه تبلیغ ما خارج نشد.

یکی از انتقادات عمده به کار کمیته ایجاد این بود که "چرا کمیته ایجاد علیه علم آگاهی خود به ماهیت و خصوصیات نیروها و گروه‌های "کمونیست" و علمبرگم اثبات شدن طرز برخورد تنگ‌نظرانه و فرقه‌گرایانه این سازمان‌ها و گروه‌ها در عرصه‌های دیگر مبارزه، به جلب حمایت آنها امید بسته و عمده تلاش خود را صرف اقتناع و کسب حمایت آنها می‌کند؟ آیا این بهر دودان نیرو برای تجربه کردن آنچه بارها تجربه شده است نیست؟ و آیا نباید کمیته ایجاد از همان ابتدا سراغ توده‌ها می‌رفت؟

این یک واقعیت است که ما از همان شروع کار می‌دانستیم که تسووع خطب‌ها و بیماری‌های چون "فرقه‌گرائی" مانع بزرگی در سرازه ما و بخصوص در نتیجه بخشی فاز اول فعالیتمان خواهد بود اما برخلاف نظر این دسته از منتقدان ما نمی‌خواستیم با وجود این بیماری‌ها و خطب‌های غیر پرولتری در جنبش کارگری و کمونیستی می‌اشات کنیم ما نمی‌خواستیم این مانع را دور بزنیم بلکه قصد داشتیم و داریم که این مانع را از سرازه برداریم این گونه مانع فقط سد راه ما نیست بلکه سد راه پیشروی

جنبش کارگری بطور اعم است. لذا خود از بدو مرد و نتیجه مختلف را در پایان فاز اول فعالیتمان پیش بینی می‌کردیم و از همان آغاز با آغوش باز به استقبال هر دو آنها می‌شافتیم.

بهترین نتیجه می‌توانست این باشد که عملاً بخشی از جنبش کمونیستی از پیشنها ما برای همکاری و وحدت عمل در یک عرصه معین مبارزه طبقاتی و بر اساس یک پلان فرم مشخص استقبال کند در این صورت این می‌توانست خود یک دستاورد عالی برای جنبش باشد و ما همه کمونیست‌ها می‌توانستیم در خلال پیشبرد یک مبارزه واقعی ثابت کنیم که اینست کلیتست بوحث رساندن جنبش کمونیستی و تصفیه آن از گرایشات و ناخالصی‌های غیر پرولتری.

اما عملاً دیدیم که این نتیجه حاصل نشد و هیچ سازمان و گروهی برای گشودن این جبهه جدید در مبارزه پیشقدم نشد اما ما هنوز هم به صحت سیاست تاکنون خود ایمان داریم.

نتیجه دوم می‌توانست این باشد که فرقه‌گرائی و تنگ نظری این سازمانها و گروه‌ها مانع از هرگونه اظهار نظر و نزدیکی آنها نسبت به ما و برنامه مبارزاتیمان شود. این همان چیزی است که هم اکنون حاصل شده است.

ممکن است منتقدین ما بگویند که "پراتیک، غلط بودن سیاست شما را ثابت کرد" ما می‌گوئیم خیر! ما فرقه‌گرائی را در جنبش کمونیستی می‌شناختیم و می‌دانستیم که ممکن است کار به اینجا بکشد. اما همانطور که گفتیم اینجا بودن ما برای ما موفقیت بزرگی است.

امروز همه دشمنان فرقه‌گرائی تصدیق می‌کنند که هیچ نیروی برای مبارزه با این گرایش خرده‌بورژوازی در موقعیتی بهتر از ما قرار ندارد. این سیاست چند ماهه به ما امکان می‌دهد که در فاز بعدی فعالیت، با افشاگری ما رانداشته‌اند، هنوز مجبورند تا مبارزه ایدئولوژیک و با بحث و محادله نظری به جدال با این طاعون برخیزند.

ما اینک در شرایطی قرار داریم که هر مبارز انقلابی به ماحق خواهد داد اگر در میان توده‌ها و از موضع آنها با مداشی بلند و ایمانی راسخ به افشاگری از آندست از سازمانها که خود را مدافع طبقه کارگری می‌نامند اما حافظ منافع فرقه‌ای خود هستند بپردازیم و برده از روی چهره واقعی آنان برداریم.

ما هشت ماه احتجاج و استدعا کردیم تا امروز نتوانیم از موضع طلسمکاری اتمام حجت کنیم!

اینست حاصل سیاست دیروز و بشنوا به سیاست فردای ما! وقتی آقای قراشتی در تلویزیون خطاب به میلیون‌هاند بیننده می‌گوید: "... شما کارگران و رحمتکشان اگر در انتخابات به این کمونیست‌ها رای بدهید برای آنها خلق قهرمانید و اگر ندهید توده‌ها آگاه! ..." بی شک عوا مفریبی می‌کند، اما این عوا مفریبی برنده او بزرگ‌نقطه ضعف واقعی استوار است.

اینک ما می‌رویم تا از "چپ" به آن نقاط ضعیفی حمله کنیم که عملاً وجودشان ما را در مقابل بسیاری از حملات "دست راستی"‌های عوا مفریب‌بی دفاع کرده‌بود. امروز، به بشنوا چنان سیاستی، بسش از هر وقت دیگر و بهتر از هر

نیروی دیگر می‌توانیم به "فرقه‌گرایی" در جنبش کمونیستی حمله کنیم و اینکار را خواهیم کرد.

انتقاد دیگری که بکرات در این دوره شنیده‌ایم، انتقاد به مشکل بودن نشریه، برجیم بودن آن و طولانی بودن فواصل انتشار آنست. بسیاری از خوانندگان از ما خواسته‌اند تا به نحوی بنویسیم که برای عامه کارگران قابل فهم باشد.

درواقع انتشار چنان نشریه‌ای که توده‌ها آنرا نشریه خود بدانند و از رهنمودهای آن بلاواسطه استفاده کنند، کاری است که ما آرزوی آنرا داشتیم و داریم، لکن بسدو دلیل قادر نبودیم و هنوز هم نیستیم که "علیه بیگاری" را به چنان نشریه‌ای تبدیل کنیم.

اولا سیاست این مرحله از فعالیت ما، گلاویز شدن با فعالین و نیروهای سیاسی طرفدار طبقه کارگر را در دستور کار ما می‌گذاشت و این خود ماهیتی جدلی و شورویک به بحث‌های ما می‌داد. مثلا ما هرگز نمی‌توانستیم نقطه نظرات نشریه "بیگاران" را بسحوی به نقد بکشیم که هم برای همگان قابل فهم باشد و هم با چنان حجمی که نشریه راستگین نکند... اگر چه سعی‌مان در تمام مدت بر این بود، باید با هرکس با زبان خودش صحبت کرد. ما هم در این مدت عمدا نیروهای سیاسی و سازمان‌نمای کمونیستی را مخاطب قرار داده بودیم و لذا زبان و کلامان آنچنان بود.

دلیل دیگر کمبود کادر و امکانات بود که هنوز هم بجای خود باقی است. تعداد نویسندگان محدود است و تعداد رفقای که بما در بخش نشریه کمک می‌کردند از آنهم محدودتر! این تعداد نویسنده نمی‌توانستند تضمین کنند که هر هفته مقاله‌ای را برای چاپ حاضر خواهند کرد. یک‌بیماری ویا یک گرفتاری کوچک تمام قول و قرارها را بهم میریخت و علاوه بر آن اگر چنین کاری را هم تضمین می‌کردند، نشریه‌مان با آن ظرفیت پخش محدود، به تناسب با شیمن می‌آمد و اگر می‌خواستیم با همین امکانات پخش، به همین تعداد از خوانندگان دسترسی داشته باشیم ناگزیر می‌بایست هرماه با چهار شماره "علیه بیگاری" به سرافشان می‌رفتیم و عملا همانطور میشد که بود.

در طی چندماه گذشته برای رفع این نقیصه ما "علیه بیگاری" را برای حفظ ارتباط با پیشروان و اعلامیه و تراکت‌ها می‌مان را برای حفظ ارتباط با توده‌ها تعریف کرده بودیم.

سهرحال این یکی از نقشه‌های ماست که در اسرع وقت "علیه بیگاری" را دو هفته یکبار ویا هفته‌ای یکبار منتشر کنیم. بمجرد اینکه امکانات (و کمک‌شما) بما اجازه دهد اینکار را خواهیم کرد.

انتقادات ما!

در شماره‌های پیشین "علیه بیگاری" ما نقطه نظرات خود را مشروحا به اطلاع همه رساندیم و هنوز هم بدون اینگسه احساس خستگی کنیم، باز هم خواهیم رساند. اما اگر یادتان باشد در مقاله نشریه شماره ۳ از خوانندگان موافق خود و از طرفداران "علیه بیگاری" خواستیم تا کارهای معینی را در جهت تحقق اهداف "کمیته ایجاد" انجام دهند. این

درست است که عده‌ای صمیمانه با ما همکاری کردند اما این کافی نیست. ما از شما کارگران انتظاراتی بیش از این داریم. اگر حرفهای نشریه ما را قبول دارید، یکبار دیگر سرمقاله شماره ۳ را بخوانید و خود تفاوت کنید!

ما از شما در بخش نشریه کمک خواستیم اما شما اینکار را نکردید. ما از شما خبر و مطلب و گزارش خواستیم اما جز عده‌ای معدود، کسی برایمان چیزی نفرستاد. ما از شما خواستیم تا سازمان متبوعتان را برای جلب همکاری ویا ذکر علنی علل عدم همکاری زیر فشار قرار دهید اما شما اینکار را نکردید... شما بابت کم کاری خود مورد انتقادید! هرکس از شما که نشریه "علیه بیگاری" را تأیید می‌کند، در مقابل رفع مشکلات همه گیر شدن آن و موفقیت آن مسئول است. شما این مسئولیت را احساس نکرده‌اید!

ما از شما مصرا نه می‌خواهیم که در جهت تحقق اهداف "کمیته ایجاد" فعالیت کنید. حتی اگر با فعالیت ما مخالفید رسماً و علناً برای ممانعت از فعالیت ما، فعالیت کنید! انتفال در این دوره بهیچ وجه جایز نیست! با فعالیت خود بما امکان دهید تا موافقین و مخالفین و اشتباهات خود را بهتر بشناسیم و خود شما نیز به چنین شناختی نسبت به خود دست یابید.

و اگر شما کسی هستید که نشریه ما را فقط می‌خوانید و پس از تمجید و تحسین ویا تکذیب و تحقیر آنرا بکناری می‌اندازید ما از شما تقاضا می‌کنیم که دیگر نشریه ما را خرید و حاصل ساعت‌ها کار پر دردسر رفقای ما را به هدر ندهید. نشریه ما از آن فعالین است.

انتقاد دیگر ما از سازمانها و گروه‌های سیاسی و به خصوص گروه‌های "کمونیست" است. آنها در مقابل هشت ماه فعالیت ما سکوت کرده‌اند. سکوت اینان رانه فقط با انحرافات ایدئولوژیک بلکه عمدتاً می‌توان با خصلت‌های خرده‌بورژوازی آنها توضیح داد. بنظر ما سکوت ۸ ماهه نیروهای "کمونیست" و "طرفدار طبقه کارگر" تنها حاصل "فرقه‌گرایی" و "کاسیکاری" آنهاست نه اختلاف نظرشان با ما...

بجز "اتحاد مبارزان کمونیست" که خود بنیان‌گذار "کمیته ایجاد" است و طرفدار از "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان" (کومله) که در موقعیتی ویژه است، ما در طول این مدت حتی از حمایت لفظی هیچ گروه و سازمانی برخوردار نشده‌یم. حمایت نکردن از ما بهیچ وجه قابل انتقاد نیست، این سکوت کردن است که در واقع هیچ چیز جز بیان عملی "کاسیکاری" نمی‌تواند باشد. از این گذشته همان ایرادی که به رفقای طرفدار "کمیته ایجاد" بطور اعم، بمناسبت کم کاری و عدم احساس مسئولیت، وارد است، در این دوره تا درجه‌ای متوجه رفقای "اتحاد مبارزان کمونیست" هم می‌شود که خوشبختانه با انتشار نشریه "سوی سوسالیسم" ۴، به برطرف شدن آن امیدوار شدیم.

آخرین ندر در رابطه با گروه‌های "کمونیست"

ما جمعیتی خود را از سکوت "کمونیست‌ها" بعرضان رساندیم. اما ممکن است واقعیاتی که ما از آنها خبر

هزینه‌های معاش، کارگران بیگسار، از جیب سرمایه‌دار، برداخت باید کردند!

نداریم ، غلط بودن استنتاجات ما را از مآهاتمان ثابت کنند. ممکن است به هزار و یک دلیل غیبی (!) گروههای "کمونیست" ما را به یک داوری عجولانه و غرض ورزانه متهم کنند. برای اینکه دستمان درآینده باز باشد و برای اینکه مجال هیچ گونه گله‌گزاری و شکوه و شکایت به آنها نداشته باشیم - نیم در آخرین فرصت های این دوره از فعالیتتیمان ، نامه ای خطاب به رفقای رهبری سازمانهای کومله ، بیگاری ، چریک های فدائی خلق (اقلیت) ، رزمندگان ، نبرد ، وحدت انقلابی ، وحدت کمونیستی و راه کارگر نوشتیم و از آنها تقاضا کردیم که به سئوالات شخصی که در زیر خواهید خواند ، پاسخ دهند. سئوالات ما سئوالات ساده ای است که هر کمونیستی می‌تواند در عرض ده دقیقه به آنها پاسخ دهد. سعی ما در طرح این سئوالات ، این بوده است که هر کارگر ساده ای بتواند آنها را بفهمد و درباره پاسخ های آنها قضاوت کند و ما زحم برای اینکه اشکالی در عمل پیش نیاورد یک سری کامل از نشریه "علیه بیگاری" را هم برای این عده از رفقای کمونیست ارسال داشته ایم . ما به آنها گفته ایم که پاسخ ها را به اطلاع کارگران خواهیم رساند و از آنها خواسته ایم که این پاسخ ها را تا بیستم اسفند بدست ما برسانند و تاکید کرده ایم که پاسخ ندادن آنها را تا این تاریخ به حساب عبد آنها به سکوت کردن خواهیم گذاشت .

قصد داشتیم در این گزارش که بشما کارگران می‌دهیم ، خلاصه ای از نتایج این اقدام خود را نیز به اطلاعاتتان برسانیم ، لکن تاخیر در ارسال این نامه ها بدست رهبری سازمانها ، بدلیل کندی ارتباطات مانع این کار شد. علیرغم اینکه مطمئنیم که نامه ما بدست رهبری سازمان بیگاری و سازمان رزمندگان و بعضی دیگر رسیده است لکن بدلیل کندی ارتباطات سررسید پاسخ آنها را تا بیستم فروردین ۶۰ تمسید می‌کنیم .

سئوالات :

- ۱- آیا بیگاری را یکی از مسائل مبرم کارگران و زحمتکشان ایران می‌دانید؟
- ۲- آیا قبول دارید که این بیگاری میلیونی تاثیر مخرب و بیازدارنده ای بر کل مبارزات طبقه کارگر دارد؟
- ۳- آیا حل مساله بیگاری و بیا رفع و تخفیف غوارض و حشتناک آنرا در توان حکومت فعلی می‌دانید؟
- ۴- آیا این حکومت ، بزم شما قدمی در راه بهبود وضع معیشت میلیونها نفر کارگر بیگاری که اکنون نان خور خواهند و برادران ناغلشان شده اند ، بمیل خود بر خواهد داشت؟
- ۵- آیا بنظر شما کارگران نباید برای خلاصی از عوارض فلاکتناز بیگاری که تا ثیری مخرب بر کل مبارزات طبقه دارد مبارزه ویژه ای راه پیش ببرند؟
- ۶- آیا سازمان شما بعنوان یک سازمان طرفدار طبقه

- کارگر ، این را وظیفه خود میدانند که برای پیشبرد این مبارزه فعالانه شرکت کنند و نیرو اختصاص دهد؟ بر نامه سازمان در این زمینه چیست؟
- ۷- آیا شما در این مبارزه همکاری و وحدت عمل با نیروهای فعال دیگر را لازم و ممکن می‌دانید؟ اگر نه چرا؟
- ۸- آیا بلاتفرم کمیته ایجاد را بعنوان خط کلسی حرکت در مبارزه علیه بیگاری ، قابل قبول می‌دانید؟
- ۹- اگر آنرا اصولی و قابل قبول می‌دانید ، آیا حاضرید که صریحاً و رسماً در ارگان خود پذیرش آنرا از طرف سازمان اعلام کنید؟ اگر نه چرا؟
- ۱۰- آیا در این صورت حاضرید علناً به هواداران خود بگوئید که کمک رساندن به ک. ا. از نظر سازمان بلا مانع است؟ اگر نه چرا؟
- ۱۱- اگر بلاتفرم کمیته ایجاد را غلط و بیا قابل انتقاد می‌دانید آیا نقد آنرا بطور علنی در سطح جنبش وظیفه خود می‌دانید؟ اگر نه چرا؟
- ۱۲- آیا اصولاً کمیته ایجاد می‌تواند به کمک و همکاری شما امیدوار باشد یا نه؟
- ۱۳- اگر نه دلایل امتناع شما از کمک و همکاری چیست؟
- ۱۴- و اگر پاسخ مثبت است شرایط شما برای همکاری ، کمک و بیا وحدت عمل چیست؟
- ۱۵- چه اصولی در این زمینه از نظر شما غیر قابل تخطی است؟

همانطور که دیدید همه کارگران معنی این سئوالات را می‌فهمند و خواهند توانست درباره پاسخ های آنها هم قضاوت کنند . یکا ش رهبران جنبش کمونیستی ایران به کارگران ثابت کنند که ما در قضاوت خود عجول بوده ایم ... بهر حال این دوره از فعالیت ما ، یعنی دوره ای که در آن عمدتاً سعی داشتیم حمایت سازمانهای "کمونیستی" را جلب کنیم با این آخرین تدبیر به پایان می‌رسد. تا بیستم فروردین سال ۱۳۶۰ روش خواهد شد که ما به برچه نیروهای باید مبارزه خود را بسوی اهدافمان به پیش ببریم . بهر حال ما از حمایت هر سازمان کمونیستی از خود استقبال خواهیم کرد لکن این سازمان ها ، اگر بخواهند ثابت کنند که تا کشتیکشان در حمایت از ما تا کشتیکی در خدمت گروه یا سازمان خودشان نیست و اگر بخواهند نشان دهند که منافع پرولتاریا را مدنظر دارند باید به سئوال "چرا تاکنون سکوت کردید؟" و "چه چیز باعث تغییر تا کشتیکتان شد؟" به ما و کارگران توضیح دهند و ما نیز از آنها که برابر بلاتفرم موظفیم در راه "طرز انحرافات" و "بوحث رساندن جنبش کمونیستی" تاجائی که در توان داریم بگوئیم ، خود مصرا نه در روشن کردن پاسخ این سئوالات تلاش خواهیم کرد.

ما پس از این تاریخ با آن گروههایی که خود را مدافع

بقیه در صفحه ۳۳

برقرار باد جمهوری انقلابی - دموکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران !
زنده باد سوسیالیسم !

“مجاهد” مجاهدین را گمراه میکند! (قسمت دوم)

اجازه بدهید تکلیف خود را با اسامی “انحصارطلب” و “مرتجع” روشن کنیم و بسیار باختیار توضیح دهیم که چرا اطلاق چنین اسامی را به جناح مورد نظر “مجاهد” صحیح نمی‌دانیم؛ همه جا انحصارطلبی و ارتجاع را در داخل گیومه می‌گذاریم؛ از عملکردهای با اصطلاح انحصار طلبانه و ارتجاعی صحبت می‌کنیم ... و

بنظر ما و بنا بر آموزش مارکسیسم - لنینیسم، دولت چیزی جز ارگان اعمال دیکتاتوری طبقه‌ای، چیزی جز ارگان اعمال دیکتاتوری یک طبقه بر طبقه دیگر نیست. از نظر ما، مارکسیسم - لنینیسم انقلابی یعنی از نظریه مارکسیسم لنینیسمی که بوسیله روبریونینسها مورد تحریف لیبرالی و بورژواشی قرار گرفته و از جوهر انقلابی خود خالی شده باشد، حتی دولت دیکتاتوری پرولتاریا (که دیگر دولت بمفهوم اخص کلمه نیست) نیز ارگان اعمال دیکتاتوری طبقه‌ای است با این تفاوت عظیم که دولت بورژواشی - در هر شکل آن، جمهوری یا سلطنتی، پارلمانی یا فاشیستی، اسلامی یا شاهنشاهی و... - در بهترین شکل خود، ارگان تأمین دموکراسی برای بورژوازی و ارگان اعمال دیکتاتوری یک اقلیت بسیار محدود - یعنی طبقه بورژوازی - بر اکثریت عظیم جامعه - یعنی طبقات کارگرودهقان و... است درحالی که دولت پرولتری، ارگان اعمال دیکتاتوری طبقه کارگر بر طبقه بورژوازی و ارگان تأمین دموکراسی برای اکثریت نام و تمام جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان است.

با این توضیح بسیار مختصر و بی‌افشاده، روشن می‌شود که “سازمان مجاهدین” با اطلاق “انحصار طلب” و “انحصار طلبی” به جناح حزبی هیات حاکمه بورژواشی ایران و عملکردهای آن، دولت و دیکتاتوری را که از طرف آن اعمال می‌شود، از محتوای طبقه‌ای آن تهی می‌کند و این توهم لیبرالی را اشاعه می‌دهد و دامن می‌زند که گویا دولتی نیز می‌تواند باشد که دیکتاتوری یک طبقه را بر طبقه دیگر اعمال نکند و در مورد حاکمیت بورژواشی کنونی نیز چنین وانمود می‌سازد که دیکتاتوری که از طرف آن اعمال می‌شود، سرکوب مبارزات مردم، سلب آزادیها و...، نه به دلیل ماهیت بورژواشی آن و نه بدلیل پاسخ الزامی و طبقه‌ای این حاکمیت به ضرورت‌های نظام طبقه‌ای و تولیدی جامعه بلکه بدلیل و ناشی از خصوصیات و خصلت‌های انحصارطلبانه و تنگ نظرانه یک جناح از آنست!! اشاعه درک لیبرالی از دولت و مسخ کردن مفهوم طبقه‌ای دیکتاتوری که بوسیله رژیم جمهوری اسلامی اعمال می‌شود و اطلاق “انحصار طلب” تنها به یک جناح از حاکمیت بورژواشی - علاوه بر نادرست بودن و خطرناک بودن آن بطور کلی - بویژه از این جهت نیز خطرناک است که توهم دیگری را در مورد یک جناح دیگر از حاکمیت دامن می‌زند و چنین جلوه‌گر می‌سازد که گویا جناح دیگر هیات حاکمه با اصطلاح انحصار طلب نبوده و مثلاً حاضر

در شماره قبل نوشتیم که “مجاهد” تشریح سازمان مجاهدین خلق ایران “نمی‌تواند” بیکاری را بعنوان جزء جدائی‌ناپذیر نظام سرمایه‌داری درک کند و علت بیکاری وسیع و ملیونی کنونی را در بحران این نظام در یک کشور تحت سلطه امپریالیسم (ایران) توضیح دهد. بنا بر این در پوشش حمله به “انحصارطلبی” و “ارتجاع” و با اعساده کردن “وابستگی به امپریالیسم” بر سرمایه‌داری بعنوان ریشه اصلی و علت اسفل بیکاری برده می‌افکند.

در این شماره جنبه‌های دیگری از برخورد “مجاهد” به بیکاری وسیع و ملیونی کنونی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

“مجاهد” و ناپیگیری در برخورد به “انحصارطلبان” و “مرتجعین”

شاید در وهله اول این ادعا در مورد “مجاهد” و “سازمان مجاهدین” بسیار عجیب به نظر برسد چرا که در این تردید نیست که تاکنون مجاهدین وسعت‌ترین افشاگریهارا - چه از نظر حجم افشاگریها، چه از نظر بردن این افشاگری‌ها بمیان وسعت‌ترین افشار مردم وجه از نظر مستند بودن آنها - در مورد “جناح” مکتبی و حزبی حاکمیت یا بقول “مجاهد” “انحصارطلبان” و “مرتجعین” انجام داده‌اند. اما مطمئناً - و فکر می‌کنیم “مجاهد” نیز با ما توافق داشته باشد - که بیگیری در افشای دشمنان مردم قبل از هر چیز، اسفا و در درجه اول وابسته به مضمون افشاگریهاست و در مورد پیگیری بودن یا نبودن افشاگری می‌باید از روی مضمون آن قضاوت کرد و نه از روی شکل و حجم آن، مستند بودن یا نبودن آن و... درست در همینجا یعنی در مضمون افشاگریهاست که مجاهدین در افشای این جناح از حاکمیت متزلزل بوده و ناپیگیرند. مسلماً ما نمی‌خواهیم محدودیت‌های تشریحی بنا اجازه نمی‌دهد که وجوه گوناگون ناپیگیری مجاهدین در افشای جناح حزبی حاکمیت را در این مقاله مورد بررسی قرار دهیم، ما تنها تا آنجا که به برخورد مجاهدین با مقاله بیکاری و مقاله “مشکل بیکاری” مربوط می‌شود می‌گوئیم تا این ناپیگیری را اثبات کنیم.

ما از این جنبه از برخورد “مجاهد” که در این مقاله ماهیت طبقه‌ای “انحصارطلبان” و “مرتجعین” را مسکوت می‌گذارد صرف نظر می‌کنیم چرا که ممکن است “مجاهد” مدعی شود که این “ماهیت‌ها” در مجموعه مقالات و شماره‌های متعدد در مجموعه بیگیری‌های خود توضیح داده و روشن نموده است. بدیهی است که پاسخ به این ادعای “مجاهد” و بررسی کلیه مواضع و مقالات آن نه در حیطه وظایفی که “کمیته ایجاد” و “علیه بیکاری” برای خود شریف نموده‌اند می‌گنجد و نه در حیطه این مقاله است. اما در همین ابتدا

تصمیم بیگیری در مورد اخراج حق مسلم مجمع عمومی کارگران است!

است دستگاه دولتی را که برای سرکوب کارگران وزحمتکشان بدان نیازمند است، با نیروهای انقلابی، با نیروهای نماینده طبقات انقلابی تقسیم کند و کارگران وزحمتکشان را در اداره و کنترل دستگاه دولتی دخالت دهد؟!!

ما همچنین اطلاق "ارتجاع" بر جناح حزبی حاکمیت سوزوواشی را نیز از طرف "سازمان مجاهدین" ناصحیح می دانیم چرا که اولاً مجاهدین با کاربرد لفظ "ارتجاع" بدین نوع عمل آنرا از محتوای طبقاتی خالی کرده و درکی روبینایی از آن را ارائه می دهند و ثانیاً مجاهدین در این مورد نیز با اطلاق ارتجاع به یک جناح از حاکمیت، بر ماهیت و عملکرد ارتجاعی جناح دیگر حاکمیت پرده انداخته و بسوزوواشی را نیز از غیر ارتجاعی وانمود می کنند و سمت مبارزه مردم را از مبارزه بر علیه کل حاکمیت و از جمله جناح سوزووا - لیبرال آن تنها بطرف یک جناح از حاکمیت مطلق می سازند.

برخورد "مجاهد" به حاکمیت و جناح های مختلف آن آنچنان که ما از نامیدن این جناحها بوسیله "مجاهدین" استنتاج کردیم خود را در همین مقاله "مشکل بیگاری" نیز مشطور می سازد بنا بر این ما به توضیح بسیار فشرده و مختصر فوق الکتاب کرده و به سراغ مصادق عملی آن در برخورد "مجاهد" به بیگاری برویم و در ابتدا چونگی برخورد "مجاهد" با عملکردهای "ارتجاعی" و "انحصار طلبانه" را بررسی و نقد می کنیم.

"مجاهد" شما می گوید که عملکردهای "انحصار طلبان" و "مرتجعین" در برخورد به "مشکل بیگاری" در طوسی دو سال گذشته عبارت بوده است از:

- ۱- دادن شعار و وعده های توخالی به زحمتکشان بیگار؛
- ۲- کوشش برای سرپوش گذاشتن بر واقعیت و سعی در کم جلوه دادن تعداد بیگاران و بی اهمیت نشان دادن "مشکل بیگاری".

مجاهد نیستی از وعده هایی که "مسؤلین" در طی دو سال به کارگران بیگار داده اند و طبیعتاً بپیچیدگی آنها نیز وفان کرده اند (و مجاهد نمی گوید که نمی توانسته اند هم بکنند...) ردیف می کند و با نشان دادن اسناد واقعی بیگاری به انکاء آمار و ارقام مستند، دروغگوئی های "مقامات مسؤل" و از جمله نعمت زاده وزیر کار سابق و وزیر صنایع و معادن کنونی را که وقیحانه سعی در پوشاندن ابعاد واقعی بیگاری دارند، افشا می کند و اضافه می نماید: "اگر به سبب اخراج و تصفیه هایی که تحت عنوان پاکسازی صورت گرفته توجه کنیم به شیوه های ارتجاعی جناح حاکم در حال مساله بیگاری بی خواهیم برد" (تاکید از ما ست)؛ ... تا بحال نه تنها سیاستی حساب شده و برنامه ریزی شده برای رفع بیگاری طرح و عموماً نشده است، بلکه شیوه های ارتجاعی (نداشتن برنامه و سازماندهی و مدیریت و...) وضعیت با نیروهای انقلابی (تصفیه و اخراج و...) روز بروز سراسر مشکل افزوده است.

این تمامی آنچه است که "مجاهد" در مورد عملکرد های "ارتجاعی" و "انحصار طلبانه" می گوید ولی آیا برآستی و در عالم واقعیت هم عملکردهای "ارتجاعی" و "انحصار طلبی" به همین موارد یعنی به وعده و وعید، به دروغگوئی، به

نداشتن برنامه و مدیریت و به تصفیه و اخراج نیروهای انقلابی خلاصه می شده است؟ بدون تردید کارگران وزحمتکشان قهرمان ایران که در چند ساله گذشته بطور مداوم در صحنه مبارزه حاد طبقاتی با نکال گوناگون حضور داشته اند، کارگران وزحمتکشان که در دو ساله گذشته با بیگاری دست یگریبان بوده و بر علیه آن مبارزه کرده اند، این ادعای "مجاهد" را باور نمی کنند.

کارگران وزحمتکشان از خود و از "مجاهد" خواهند پرسید که پس بخون کشیدن نظا هرات کارگران بیگسار در افغان در نخستین بهار پس از قیام و بشهادت رساندن کمونیست انقلابی رفیق کارگر - دانشجو نامر توفیقیان کار چه کسی، چه جناحی و چه رژیم بیگاری بوده است؟ آنها خواهند پرسید که چه کسانی مبادا زحمتکشان را از بیگاری رها کرده است و نظا هرات دبیلیمه های بیگار در پشت، ساری و... بوسیله اوباش و جنای بدستان مزدور چه کسانی و چه رژیم مورد تهاجم قرار گرفته است؟ آنها خواهند پرسید که سرکوب نظا هرات کارگران بیگار در اندیمشک و کشتار کارگران بیگار در درود، محکومیت به اعدام و حبسهای طویل المدت کارگران وزحمتکشان بیگار در درود و صدها نمونه از این قبیل بوسیله و بدست چه کسانی انجام شده است و بخسوسون کشیدن نظا هرات دهه داران زحمتکشی که بدلیل بیگاری بدین شغل روی آورده اند و بشهادت رساندن سجادیان در ناسستان ۵۹ کارچه جناحی از حاکمیت بوده است؟ آیا جز بدست همین باصطلاح مرتجعین و انحصار طلبانی که "مجاهد" داعیه افشای سازمان و همه جانبه آنها را دارد؟

بدون تردید پاسخ به این سوال مثبت است که این جزبان مستأسیست که "مجاهد" علیرغم همه ادعای خود در مورد افشای "مرتجعین" و "انحصار طلبان" و شیوه های عملکرد های "ارتجاعی" و "انحصار طلبانه" حتی در این مورد نیز نمی تواند بیگاری باشد و بطور همه جانبه ای افشاگری نماید.

البته ممکن است اعضاء و هواداران انقلابی "سازمان مجاهدین"، افشاگریهای "مجاهد" در مورد جماعتداری دارو دسته های مزدور حزب جمهوری اسلامی را در مقابل مسا قرار دهند و در این باره از ما سوال نمایند و بگویند "مجاهد" در این مورد یعنی در مورد سرکوبی که بوسیله این جناح از حاکمیت اعمال می شود نیز افشاگری می نماید و...
ما ضمن تأکید افشاگریهای مستند و جالب "مجاهد" در مورد جماعتداری حزب جمهوری اسلامی و اسنادهای مزدور آن، خود همین واقعتاً در مقابل دوستان برستگر خود قرار داده و از آنها سوال می کنیم: چگونه است که "مجاهد" که در مورد ضرب و شتم هواداران خود سند حساس است (و افشاگری او در مورد جماعتداری حزب نیز تقریباً بطور کامل به عملکردهای حزب در رابطه با "سازمان مجاهدین" احتصاص دارد)، در مورد مساله بیگاری که سه ساله مرگ و زندگی میلیونها بیگار و خانواده هایشان مربوط می شود، نه مبارزه کارگران وزحمتکشان بیگار و نه ضرب و شتم و سرکوب و کشتار مداومی که علیه آن شده است و می شود بی تفاوتی می ماند و در برخورد خود هیچ حاشی به آن نمی دهد؟ ما به این دوستان پاسا آوری می کنیم که چسب سرخوردی تنها به مورد بیگاری و مبارزه

کارگران شاغل! کارگران بیگار! اتحاد، اتحاد، بر علیه استکباری!

کارگران و زحمتکشان علیه آن منحصر نمی‌شود. دستگیری، شکنجه، ترور و اعدام کمونیستها را در نظر بگیرید؛ اخراج، دستگیری و شکنجه کارگران پیشرو کارخانجات را در نظر بگیرید؛ گردستان انقلابی، اعدام‌های دسته‌جمعی انقلابیون و کمونیستهای کرد و غیر کرد بدست خلخال جلا، کشتارهای دسته‌جمعی مردم بیگناه ایندرفاش، صوفیان، یوسف‌کندو... بدست هواداران ملاحصی، بمباران شهرها و روستاها و مردم بی‌دفاع کرد... را در نظر بگیرید و بیایید بگوئید "مجاهد" در اینگونه موارد چه افشاگرشی انجام داده است؟ ما از دوستان خود در مورد این دوگانگی و علت آن سوال می‌کنیم. از نظر خود ما علت چنین برخوردی جز این نیست که "مجاهد" با دوری چستن از مثنی دمکراتیک و غالب شدن مثنی لیبرالی بر آن نمی‌تواند و نمی‌خواهد مبارزه‌اش را کارگری و توده‌ای را ببیند و مبارزات نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها را رسمیت ببخشد. ما بازم به این مساله باز خواهیم گشت.

اگر چه فراموشکاری! "مجاهد" در مورد سرکوبگری "مرتجمین" در قبال کارگران و زحمتکشان بیگانه، روشنترین وجه ناپیکاری آن را در افشای برخورد این جناح به مساله بیگاری نشان می‌دهد. اما ناپیکاری مجاهد در همین جا ختم نمی‌شود و ما در بررسی برخورد "مجاهد" با کل هیات حاکمه، و جوی دیگر از این ناپیکاری را اثبات خواهیم کرد.

تطبیق بر الهاد و پوشش حمله به "مرتجمین" و "انحصار طلبان"

هنگامی که مجاهدین مورد خطاب قرار گرفته و ناپیکاری آنان در برخورد با لیبرالها و سازش عملیشان با این جناح از حاکمیت بخنان گوشزد می‌گردد، با و انمود می‌کنند که گویا چنین چیزی اساسا مطرح نشده است و بدون آنکه به مسئولیت خود در مورد پاسخگویی به این سوالات و انتقاد از آن در نزد کارگران و زحمتکشان توجه کنند، سکوت می‌کنند و با اینکه با سوء استفاده از مواضع ارتجاعی رویزیو-نیست‌های توده‌ای و اکثریتی و... و سازش آشکار آنان با جناح حزبی حاکمیت و با توسل به "املی - فرعی کردن تضادهای" و... مثنی سازشکارانه خود را توجیه می‌کند. اما بیگمان چنین مثنی‌ای نمی‌تواند مدت درازی ادامه داشته باشد و رهبری "سازمان مجاهدین" اگر با پیروی از برخوردی غیر دموکراتیک خود را ملزم به پاسخگویی به نیروهای انقلابی و کمونیست نداند اما دیر یا زود ناگزیر است و مجبور خواهد شد که به کارگران و زحمتکشان در مورد مثنی عملی خود دربر-خورد به لیبرالها توضیح دهد. بطور مثال کارگران و زحمتکشان و بویژه سخنی از آنان که بیش از دو سال است که با همکاری دست بگریسانند از رهبری "سازمان مجاهدین"، از "مجاهد" و از اعضا و هواداران انقلابی این سازمان در مورد سکوت "مجاهد" نسبت به عملکرد لیبرالها در برخورد به مشکل بیگاری سوال خواهند نمود و "مجاهد" و رهبری مجاهدین ناگزیر خواهند بود که بدین سوال پاسخ دهند. "مجاهد" پس از ذکر نقل قولی از رئیس جمهور در بخش "شمار و وعده توخالی پاسخ مسئولان به زحمتکشان بیگانه" که بیشتر بنظر میرسد محض خالی نبودن عریضه بوده

باشد. بررسی خود را بطور کامل به عملکردهای "انحصار طلبان" اختصاص می‌دهد و منحصرا به افشای شیوه‌های ارتجاعی آنان می‌پردازد و این امر را تصریح نیز می‌کند و "مجاهد" می‌نویسد:

"اما انحصار طلبان این مدعیان دروغین اسلام و انقلاب نه تنها در دادن شعار و وعده‌های فریبکارانه از اسلاف خود دست کمی ندارند بلکه در سرپوش گذاشتن بر روی واقعیت‌ها گوی سبقت را هم از آنها ربوده‌اند."

و کارگران و زحمتکشان از "مجاهد" خواهند پرسید که آیا این تنها "انحصار طلبان" هستند که در فریبکاری و در دادن وعده و وعید از اسلاف خود دست کمی ندارند؟ و آیا این تنها این جناح حاکمیت است که در سرپوش گذاشتن بر واقعیت از اسلاف خود گوی سبقت را ربوده است؟ پاسخ به این سوال برای خود کارگران و زحمتکشان روشن است و ادعای "مجاهد" در مورد منحصر کردن چنین برخوردهایی به جناح با صلاح انحصار طلب و مرتجع هیات حاکمه بهیچوجه برایشان قابل قبول نیست و نخواهد بود چرا که آنان بخوبی فریب کاری‌ها و وعده و وعیدهای آقای فرور را درست بلانفا حله پس از قیام بهمین و در جریان تحصن کارگران بیگانه در وزارت کار و پس از آن بخاطر دارند. آنان خوب بخاطر می‌آورند که سخنگوی دولت موقت، امیر انشمار جاسوس و خائن چگونه در مورد تعداد کارگران بیگانه فریبکاری می‌نمود، افساد بیگاری را بسیار بسیار کمتر از آنچه بود جلوه می‌داد، آنان بخاطر دارند که چگونه بازرگان این لیبرال کهنه کار ادعا می‌نمود که کارگران بیگاری که دست به مبارزه برای تامین معیشت خود و خانواده خود زده و اقدام به راهپیمایی و تحصن می‌کنند، بیگانه نبوده بلکه مزدورانی هستند که برای انجام تظاهرات و کارکنی در امور دولت موقت پول دریافت کرده‌اند. آری! کارگران و زحمتکشان فریبکاری‌ها، وعده و وعیدها و برده‌بونی و واقعیت بیگاری ملیونی از جانب لیبرالها را نیز از یاد نخواهند برد. کارگران و زحمتکشان همچنین از "مجاهد" نمی‌پذیرند که "اگر به سبب اخراج و متفبه‌هایی که تحت عنوان پاک سازی! صورت گرفته توجه کنیم به شیوه‌های ارتجاعی جناح حاکم در حل مساله بیگاری بی خواهیم بود. چرا که آنان باور نمی‌کنند که چنین شیوه‌های ارتجاعی - آنچنان که مجاهد می‌گویند بقبولاند- تنها مختص جناح حاکم یعنی جناح حزبی و "مکتبی" و با صلاح "مجاهد" انحصار طلب حاکمیت باشد. آنان در جریان زندگی و مبارزه خود وحدت هر دو جناح هیات حاکمه را در سرکوب مبارزات کارگران و کوشش هر دو جناح بورژوازی را برای حل بحران سرمایه‌داری تحت سلطه ایران از جمله با استفاده از حربه بیگاری ملیونی و اخراج کارگران مبارز و انقلابی تجربه کرده‌اند. آنها هیچگاه نمی‌توانند از یاد ببرند که چگونه مدیران لیبرال، مدیرانی که از جانب جناح لیبرالی هیات حاکم در اکثر کارخانه‌های ملی شده بکار گمارده شده بودند، در سرکوب مبارزات کارگران و در اخراج کارگران مبارز، با جناح حزبی حاکمیت و با انجمنهای اسلامی کارخانه‌ها - که چیزی جز ارگانهای جاسوسی و ایادی حزب در داخل کارخانه‌ها نیستند - وحدت داشتند. عوام فریبی‌های لیبرالها که می‌کوشند خود را مخالف پاکسازی نشان دهند نیز نمی‌توانند کارگران آگاه را فریب دهد چرا که آنان از یکسو بخوبی

میدانند که این مخالفت ظاهری و نیم بند لیبرالها بخاطر آنست که دارودسته حزب جمهوری اسلامی اکنون در مبارزه قدرت با لیبرالها، این خربه را بر علیه آنان نیز بکار گرفته است و با اصطلاح بطور بیرویه ای از آن استفاده میکند و این مخالفت آنها در حقیقت تنها مخالفت با پاکسازی و تصفیه هوا داران خود آنهاست و از سوی دیگر بعینه مشاهده میکنند که لیبرالها هم اکنون نیز علیرغم مخالف خوانی های خود و در همین حال، کماکان در مقابل با مبارزات کارگران و برای سرکوب آن، حربه اخراج و تصفیه کارگران مبارز را و قبحانه بکار میگیرند.

ما در مورد سرکوبگری لیبرالها و در مورد شراکت و اتحاد آنان با "انحصار طلبان" در به خاک و خون کشاندن مبارزات کارگران و زحمتکشان بیکار و همدستی آنان با حزبها در تنظیم و تصویب طرحهای فریبکارانه و ضد مردمی در شورای انقلاب و سکوت "مجاهد" پیرامون آن چیزی نمیبگوئیم چرا که انتظار نداریم "مجاهد" وجهی از عملکردهای ارتجاعی را که در نزد "انحصار طلبان" افشا نکرد در نزد لیبرالها افشا نماید. اما سکوت "مجاهد" هیچگاه مانع از این نخواهد شد که کارگران و زحمتکشان این عملکردها را بخاطر بسیار اندوختن و محکوم نمایند؛ حال بگذار تا "مجاهد" هر قدر که میخواهد در مقابل نقش ضد مردمی لیبرالها سکوت اختیار کند و لیبرالها را در پوشش حمله های پنا هر تند و تیز به "انحصار طلبان" و "مرجعین" تطهیر نماید.

"مجاهد" و تزلزل در مقام قابل کل هیات حاکمه ارتجاعی!

بدین ترتیب روشن است که "مجاهد" با ناپیگیری در برخورد به جناح بورژوا - مکتبی حاکمیت و با تطهیر عملی جناح بورژوا لیبرال آن، نمیتواند برخورد انقلابی و بیگیری با کل حاکمیت داشته باشد؛ از "مجاهد" که برخورد سرکوبگرانه جناح مکتبی را افشا نمیکند نمیتوان انتظار داشت که سرکوبگری کل هیات حاکمه را افشا کند، از "مجاهد" که بر فریبکاری لیبرالها چشم میبندد نمیتوان انتظار داشت که فریبکاری کل هیات حاکمه و وحدت و جناح در این زمینه را ببیند.

اما این ناپیگیری "مجاهد" در افشای حاکمیت ضد انقلابی و ارتجاعی در این خلاصه نمیتواند که مجاهد با هر دو جناح برخورد متزلزلی میکند، با رتبه می اقدامات سرکوبگرانه و ارتجاعی حاکمیت را بدوش جناح اصطلاح انحصار طلب آن میاندازد و لیبرالها را تطهیر میکند و بدین ترتیب بر این واقعیت برده میافکند که کل حاکمیت، در مجموعه خود و اعم از آنکه چه جناحی در آن غالب باشد، برای دفاع از سرمایه داری و تحکیم آن ناگزیر از سرکوب انقلاب کارگران و زحمتکشان است. در همین مقاله ناپیگیری و برخورد متزلزل و لیبرالی مجاهد نسبت به کل حاکمیت را مستقلا نیز میتوان مشاهده کرد.

"مجاهد" در طول مقاله "مشکل بیکاری" همچون همه مقالات دیگر - همه جا از "مسئولین" و از "مقامات مسئول" صحبت میکند بدون آنکه روشن کند که این "مسئولین" و "مقامات مسئول" در مقابل چه کسانی، چه سیمتی و چه نیرویی مسئولند: در مقابل کارگران و زحمتکشان بیکار، در مقابل سرمایه داران؟ در مقابل انقلاب یا فدا انقلاب؟ در مقابل اردوی کار یا اردوی سرمایه؟

"مجاهد" توضیح نمیدهد که ایشان چه مسئولیتی دارند: مسئولیت پیشبرد انقلاب و سرنگونی بورژوازی یا مسئولیت حفظ بورژوازی براریکه قدرت، تحکیم پایه های حاکمیت آن و بازسازی نظام ضربه خورده سرمایه داری تحت سلطه ایران؟

با چنین بیان لیبرالی و در حالی که "مجاهد" با این بیان مرزهای بین دوشینرو و دو اردو و دو وجهه را مخدوش میکند، ساده لوحانه! میپرسد: "آیا حذف نزدیک به دو میلیون بیکار در صحبت های ایشان (یعنی نعمت زاده) مشکلی را حل میکند و آیا راه حل مشکلات آشکار آنهاست؟" و بدین ترتیب این توهم را ایجاد میکند پایه بیان صحیحتر دامن میزند که گویا وظیفه و قدم آقای نعمت زاده و سایر "مقامات مسئول" حل مشکلات و از جمله حل مشکل بیکاری است و با مهمتر از آن چنین وانمود میکند که گویا راه حل مشکلات از نظر "مقامات مسئول" و از نظر کارگران و زحمتکشان بیکار است و "مقامات مسئول" میخواهند مشکلات مردم را - و البته بنفع آنان - حل کنند اما عقلشان نمی رسد و به این راه حلها آگاهی ندارند!!

"مجاهد" بدلیل حاکمیت مثنی لیبرالی بر آن و بدلیل برخورد لیبرالی و غیر طبقاتی به حاکمیت نمیتواند درک - و بنا بر این افشا - کند که وظیفه و قدم همه "مقامات مسئول" اعم از لیبرالی یا مکتبی، معمم با مکلانه حل مشکل کارگران و زحمتکشان بلکه حل مشکل سرمایه داران و امبریا لیست هاست و بدین دلیل همه "مقامات مسئول" در رژیم جمهوری اسلامی وظیفه و رسالتی جز حل بحران نظام سرمایه داری تحت سلطه ایران به شیوه سرمایه دارانه و سفق امبریا لیست ها ندارند و باقی ماندن بیکاری میلیوننی، هم از نظر سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان و سرکوب انقلاب و هم از نظر پائین آوردن سطح معیشت کارگران و زحمتکشان جز ضرور و غیر قابل چشم پوشی تحقیق چنین هدفی است.

شناخت "مسئولیت" رژیم کنونی را از "مجاهد" نمیتوان انتظار داشت چرا که ما قبلا گفته بودیم که "مجاهد"، سرمایه داری و بحران آن در یک کشور تحت سلطه امپریالیسم همچون ایران را نمیتوان ریشه و علت اصلی بیکاری بطور کلی و بیکاری وسیع و ملیونی کنونی درک نکرده و آنرا برده بوشی میکند. بازتاب این عدم درک مسلما تنها در برخورد به علت بیکاری و در عدم افشای سرمایه داری منحصر نگشته و محدود نمیمانند و مسلما در برخورد به جوانب مختلف مساله بیکاری و از جمله در برخورد به رژیم حاکم

مرگ بر سرمایه داری! مرگ بر امپریالیسم! زنده باد پرولتاریای انقلابی!

ایکاس می‌یابد. "مجاهد" با ندیدن رابطه بین نظام سرما - به داری جامعه و بیگاری و بیگاری وسیع و ملیونی کنونی و جستجوی علل بیگاری در عواملی همچون "وابستگی" و ... از بکسو و با برده و پویشی از ماهیت سوزوواشی هیات حاکمه از سوی دیگر، طبیعتاً نمی‌تواند عملکردهای رژیم در رابطه با بیگاری را به مثابه عملکردی جبری و ناشی از ماهیت سوزوواشی آن درک کند و برایش تا مفهوم باقی می‌ماند که این رژیم بدلیل ماهیت طبقاتی خود خواستی جز ابقاء و تحکیم نظام سرمایه داری ایران نمی‌تواند داشته باشد. و همین دلیل نه تنها نمی‌تواند خواستار حل مشکل بیگاری ملیونی باشد بلکه کاملاً برعکس ابقاء آن را تا زمان سرکوب انقلاب و فراهم نمودن پیش‌شرطهای سیاسی رفع بحران نظام سرمایه داری تحت سلطه ایران - تا آنجا که به عکس العمل کارگران منجر نشود - کاملاً ضروری می‌شمارد و ابقاء بیگاری وسیع نه تنها برای شدت بخشیدن به استثمار کارگران و پائین آوردن سطح معیشت آنان و فراهم نمودن زمینه های اقتصادی رفع بحران حربه‌ای موثر برای سوزوواشی بشمار می‌رود بلکه علاوه بر آن سوزوواشی و رژیم جمهوری اسلامی می‌تواند از آن در جهت تفرقه انداختن بین کارگران تاغل و بیگاری سرکوب مبارزات کارگران به بهترین شکل سود جوید. در همین رابطه است که عزت‌الله حسینی وزیر مشاور و سرپرست سابق سازمان برنامه و بودجه و نماینده کنونی مجلس شورای اسلامی اعلام کرده بود: "حل مسأله بیگاری نه در توان ماست و نه بشفع ما!"

با چنین برخوردی به "مقامات مسئول"، طبیعتاً است که "مجاهد" اهداف آنان را از کشتن ابعاد واقعی مسأله بیگاری درک نکند و متعجبانه سوال کند "آ.ا. راه حل مشکلات انکار آنهاست؟" چه برای کسی که دچار توهم نیست به ماهیت طبقاتی و اهداف فدا نقلاهی هیئت حاکمه نشاند روشن است که برده پویشی ابعاد واقعی بیگاری و انکار این "مشکل"، از جهت کم جلوه دادن اردوی کارگران و زحمتکشان بیگار و قدرت طبقاتی واقعی این اردو، نشو و بق کارگران بیگار به جستجوی راه‌حلهای فردی برای مشکلات و تفرقه انداختن در موفشان و زمینه چینی برای سرکوب مبارزات بیگاران تحت عنوان اینکه آنان بیگار نیستند، نه تنها برای حل مشکل سرمایه داری و امپریالیسم بی‌تابه نیست بلکه راه حل بسیار مناسبی هم بشمار می‌رود و ایسن را اگر مجاهد نتواند یا نخواهد که بفهمد، خود مقامات مسئول نشان داده‌اند که بسیار خوب می‌فهمند.

"مجاهد" ادامه می‌دهد: "به عبارت دیگر صرفنظر از مسأله جنگ که حیرت‌انگیز و محدودیت‌هایی را بوجود آورده و سایر شرایطی همه مسائل از جمله بیگاری انداخته، تا بحال نه تنها ... عجباً! چون مسأله جنگ حیرت‌انگیز است و بوجود آورده است، بنا بر این می‌بایست از آن و از گسترش وسیع ابعاد بیگاری در اثر آن و از سرریز عملکردهای حاکمیت در رابطه با جنگ و بیگاری صرفنظر کرد و حتی کلمه‌ای هم درباره آن نگفت و چنین وانمود کرد که رژیم جمهوری اسلامی در این جریان هیچ نقش و هیچ عملکردی نداشته است!! گوئی این جنگ نیز بهیچوجه ناشی از عملکرد

های ارتجاعی این رژیم بشمار نمی‌رود و این رژیم در وجود آوردن آن هیچگونه نقشی نداشته است؟! و مهمتر از آن گوئی رژیم جمهوری اسلامی نیز از کنار این جنگ بی‌تفاوت گذشته و از آن هیچ استفاده‌ای برای سرکوب مبارزات مردم نمی‌سوزد؟! گوئی این کل حاکمیت و از جمله جناح "مرتجع" و "انحصارطلب" مورد نظر "مجاهد" نیست که از این جنگ برای توجیه ابعاد ملیونی بیگاری و انداختن مسئولیت آن بر عهده رژیم نعت عراق و وانمود کردن اینکه بیگاری ناشی از جنگی است که بنا تحمل شده است؛ برای دعوت کارگران و زحمتکشان به "صبر و تحمل" بیشتر و به پذیرش فقر و فلاکت افزونتر؛ برای منتسب کردن هرگونه تقاضای بر حق شده‌ها و هرگونه حرکت مبارزاتی آنان به امپریالیسم آمریکا و رژیم نعت عراق و برای سرکوب و خنثیانه هرگونه حرکت مبارزاتی توده‌ها و طبقه کارگر و ... سود نمی‌سوزد؟! آری! چنین است که "مجاهد" عملاً همان چیزی را تکرار میکند که کل حاکمیت و از جمله جناح حزبی آن هر روز در بلندگوهای تبلیغاتی خود میدهند و چنین است که "مجاهد" که می‌بایست "دمکرات و انقلابی" باشد، بصورت عمای دست حاکمیت ارتجاعی در برخورد به مسأله جنگ در می‌آید و تا وقتی که از منی لیبرالی خود دست نکشد، کمترین مشروعیتی برای رژیم قائل گردد، تکلیف خود را با جناح لیبرالی حاکمیت روشن نکند و مهمتر از همه به زیر پرچم کمونیستها و طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم درنیاید، چنین نیز خواهد بود.

مسعود ادامه دارد.

بقیه اخبار خارجی از صفحه ۱۵ در صنعت در نوامبر ۴۰۵ درصد کمتر از اکتبر بوده است و کاهش زیادی در تحویل برای صادرات وجود داشته است. تولید البیاف در نوامبر ۶۰۵ درصد از ماه گذشته و ۳۵ درصد از سال گذشته کاهش یافته است. لباس معامله شده توسط فروشندگان در عرض سه ماه تا نوامبر ۲۷ درصد نسبت به زمان مشابه در سال ۱۹۷۹ کاهش یافته است. [توضیح اینکه فقط سه پاراگراف ترجمه شده قسمت‌های دیگر ضروری بنظر نمی‌رسد - م] به نقل از فانشنال تا بم 20 Jan 81

کاریابی شماره (۱) رابه محل تجمع دائمی بیگاران تهران تبدیل کنیم!

کادگر پیروز است سرمایه نابود است!

گزارشی از مبارزات کارگران کارگاه "ژان پیر" علیه اخراج و بیکاری!

که می‌گفت حق گرفتن امضا از کارگر را نداری از انجام این کار بازماند .

بعد از یک هفته دوندگی ما ، کارفرما حاضر به پرداخت دو ماه از حق کارگران شد و نماینده سندیکا گفت که اگر بخواهید از طریق وزارت کار این حق را بگیرید با این که یک حق قانونی است به شما داده نخواهد شد ، بهر صورت این مساله با دخالت نماینده سندیکا و فشار کارگران فیصله پیدا کرد و کارفرما مجبور شد به کارگران اخراجی دو ماه از حقوق آنها را بپردازد و کارگران با این عمل و اتحاد خویش توانستند نشان دهند که حتی در سیستم سرمایه‌داری نیز خواهند توانست با حفظ اتحاد و وحدت به قسمتی از خواسته‌های خویش برسند و کارفرمایان جابر و زورگو چون می‌دانند که حق با کارگرانست نمی‌توانند مقدار زیادی در برابر کارگران و خواسته‌های آنها مقاومت کنند .

کارگران ایران!

همه شما باید بدانید نتیجه عملی این بنسده از " قانون کار " (بخوان قانون "سرمایه") را که کارگران را در صورتی که کمتر از صد کارکرده باشند از حق اولاد، حق مسکن ، حق خواربار، حق بیمه و ... محروم می‌کنند ! شما هم باید بدانید نقش ماده ۳۳ قانون ضد کارگری را که دست کارفرماها و سرمایه‌داران را در اخراج کارگران باز می‌گذارد .

آری ! چه نشته‌ایم که کارفرمای کارگاه " ژان پیر " هر سه ماه و ده روز یکبار کارگر استخدام می‌کند و در آستانه صدمین روز اشتغال برای آنکه کارگران را از حق مسلم خود محروم سازد ، اقدام به اخراج دسته‌جمعی آنان می‌کند ! به این می‌گویند هم فال و هم تماشا ، قانون دست‌کارفرما را باز می‌گذارد تا از یکسوی حقوق مسلم کارگران را بپردازد و از سوی دیگر وقتی مبارزه شروع شد آنها را اخراج کند . می‌بینید ماهیت ضد کارگری "قانون کار" را ! این همان "قانون کار" ی است که با هزار و یک تیرنگ دو سال است که علیه‌م قیام پرشکو همان سر زندگانی و مبارزه ما حاکمیت می‌کند ! این همان "قانون کار" ی است که چندی پیش نخست‌وزیر ارتجاع امیرالایس آقای رجایی از ما خواسته بود در برابرش "صبر انقلابی" داشته باشیم !

اما اینکه کارفرمایان "ژان پیر" و امثال او اینجتنی بی دردمر اقدام به اخراج دسته‌جمعی کارگران می‌کنند ناشی از وجود قانون ضدکارگریست ؟ در اینصورت آیا چاره ما در این نیست که خواستار لغو قوانین ضد کارگری باشیم ؟

بعقیده من خیر ! خبر کارگران ! نمی‌شود صرفاً به خواستن لغو قوانین ضد کارگری بسنده کنیم . کسی که فریاد می‌کند "قانون کارگری" و آنرا از دولت سرمایه‌داری

گزارش مبارزه کارگران کارگاه "ژان پیر" بوسیله یکی از رفقای هوادار "علیه بیکاری" و اخراجی از این کارگاه برای ما فرستاده شده است . رفیق گزارشگر همچنین نتایج این مبارزه و درسهایی که می‌توان از آن آموخت را جمع‌بندی کرده و ضمیمه گزارش کرده است .

ما این گزارش را عیناً و صرفاً با برخی اصلاحات که در نشر آن انجام داده‌ایم بدو دلیل در "علیه بیکاری" درج می‌کنیم : دلیل اول درج گزارش اینست که مسائلی که کارگران کارگاه "ژان پیر" با آن درگیر بوده‌اند مبتلا به تمامی کارگران و بویژه کارگران کارگاه‌های کوچک‌است و آنچه بر سر کارگران این کارگاه آمده تنها یک نمونه از وقایعی است که هرروز در گوشه و کنار کشور و به اشکال گوناگون تکرار می‌شود . دلیل دوم درج گزارش نشان دادن نمونه‌ای از برخورد فعال و خلاق یکی از هواداران "علیه بیکاری" با رویدادها و مبارزاتی است که در حول و حوش آنها جریان داشته و با خود در آن شرکت داشته‌اند . با این امید که برخورد فعال این رفیق‌شوقی باشد برای سایر رفقا و هواداران "علیه بیکاری" .

ما ابتدا گزارش رفیق را درج کرده و سپس تذکرات و ملاحظات خود را در انتهای گزارش خواهیم آورد .

کارگاه "ژان پیر" کارگاهی است که مقداری کسار از ارتش گرفته و با ۱۲ کارگر کار می‌کند و تولید ملحفه ، بالشو و رودوشی های نیروی دریایی را بعهده دارد .

کارفرما از مدت‌ها قبل کارگران را که مقداری سابقه کار داشتند و زمان رسمی نشان نزدیک می‌شد ، به بهانه های مختلف از قبیل ایراد گرفتن به کار ، دیسر آمدن و غیره تحت فشار قرار می‌داد تا شاید کارگران را از این طریق نتواند اخراج کند . ولی موفق نشد و بالاخره مجبور شد که بگوید : دیگر کار تمام شده و مواد نیست و باید بروید ! که البته با مقاومت کارگران مواجه شد و کارگران با طرح و آشنی طوری برنامه را ترتیب دادند که ۱۰۰ روزمان تمام شود و وقتی که تمام شد در جواب به بهانه‌های مختلف کارفرما گفتیم که اگر می‌خواهد ما را اخراج کنید باید حق بیمه ، مسکن ، خواربار و اخراجی ما را بدهید ، وگرنه ما همینجا مشغول به کسار خواهیم شد . کارفرما در جواب گفت : "من این چیزهایی را که گفتید نمی‌دهم بروید از هر طریق که می‌توانید اقدام کنید" .

ما این مساله را با سندیکای کارگران خیاط درمیان گذاشتیم و با عضویت یکی از کارگران در این سندیکا این مساله حل شد و سندیکا یک نماینده فرستاد تا با کارفرما مذاکره کند . کارفرما اول ما امروز و فردا کردن ما را سردوانید و وقتی که فشار کارگران را دید گفت : " مشغول به کار شوید به این شرط که هر هفته سه صد از گرفتن حقوق خود یک امضا بدهد مبنی بر اینکه کلیه حقوق و مزایای خود را دریافت داشته‌اید" . کارگران از آنجا که خودداری کردند و کارفرما با فشار سندیکا

"می‌خواهد یا خیلی نادان است یا خیلی شهاد! ولی چنین کسی در هر صورت منافع کارگران را فریاد نمی‌کند .

من همچنین منتقدم این صرفا قانون ضدکارگری نیست که اخراج را برای سرمایه‌دار بی دردسر می‌کند. در نظر بگیرید اگر کارگران بیکاری که اکنون بجای کارگران اخراجی در ژان پیر مشغول به کار شده‌اند این کاررانی می‌گردند ، یعنی حاضر نمی‌شدند به ضرر کارگران اخراجی سر کار بروند ، آنوقت آیا باز هم کارفرما جرات می‌کند بگوید : "بروید از هر طریقی که می‌توانید اقدام کنید"؟

ممکن است بگوئید کارگرانی که بیکارند چطور می‌توانند گرسنگی را تحمل کنند و بجای کارگران اخراجی به سر کار بروند ؟ من جواب این سوال را خواهم داد ، لیکن قبلا بگذارید روشن کنم که بالاخره چه چیزی منافع ما را به مخاطره می‌افکند . یک قانون روی کاغذ یا یک بیکاری گسترده و در نتیجه این بیکاری وسیع یک تفرقه سراسری در صفوف ارتش ما ؟

بنظر من هیچ قانون ضدکارگری از روی کاغذ فزاینده تر رفته و جنبه عملی بخود نمی‌گیرد هرگاه با قدرت متحد کارگری طرف نباشد . پس ما نباید به فریاد کنندگان صرف لغو قانون ضد کارگری تبدیل شویم بلکه برای آنکه واقعا در عمل قانون ضدکارگری را لغو کنیم لازم است در جهت اتحاد کارگران بکوشیم و بوجم قدرت متحد کارگری را برافرازیم . به‌سوالی که قبلا طرح شده بود برگردیم :

چه چیزی آن کارگران بیکار پشت‌در را از ما و ما را از آنها جدا می‌کند؟ از کارگر بیکاری که معیشت او تا همین نیست چگونه می‌شود انتظار داشت جای کارگشاغل را بر نکند و موجبات اخراج او را فراهم نیاورد؟

کارگران ! در شماره‌های متعدد علیه بیکاری به وضوح به این سوال جواب داده شده است . برای یادآوری این جواب من یک سوال از شما می‌کنم : چطور ممکن است کارگران بیکار از کارگران شاغلی که بخاطر تحمیل تامین زندگانی آنها به دولت سرمایه اعتصاب کرده‌اند و درگیر مبارزه هستند پشتیبانی نکنند ؟ در واقع مبارزه ما در کارگاه "ژان پیر" غیر از آنکه ماهیت ضدکارگری قوانین جمهوری اسلامی را افشا می‌کند ، تاثیر شوم بیکاری گسترده را بر زندگی و مبارزه ما نیز نشان می‌دهد . نشان می‌دهد چگونه کارفرما با خیال راحت کارگران را اخراج می‌کند و جز بخشی از حقوق آنها را - که تازه آنهم با اعتبار مبارزه بیکاری کارگران بدست آمده - بقیه را بالا می‌کشد و از آن بدتر کارگران شاغل و بیکار را در برابر هم قرار می‌دهد. ولی باید به کارگران نشان داد که چاره نیست در رویارویی کارگران شاغل و بیکار ، بلکه در اتحاد آنها علیه بیکاری و اخراج است .

در اینجا لازم است به نقش تسلیم طلبانه سندیکای کارگران خیاط هم اشاره بکنم :

سندیکای مزبور عوض آنکه از ماهیت ضدکارگری وزارت کار ، وزارت کاری که حتی حقوقی را که در قانون خودش برای کارگران در لفظ قائل شده در عمل اداء نمی‌

کند ، اینطور نتیجه بگیرد که باید در جهت مقابله بسا این وزارت خانه از نیروی کارگران دیگر کمک گرفت بجای آنکه در جهت اتحاد و مبارزه کارگران بکوشد ، آنها را به تسلیم و انفعال می‌کشاند .

اما اکنون چه وظیفه‌ای بر عهده ما کارگران کارگاه "ژان پیر" قرار دارد و ما باید چه کار بکنیم ؟

اگر چه ما فصلتی از حق خود را به نیروی اتحاد و مبارزه خود گرفته‌ایم ، اما بهیچوجه نباید به ایستاده بکنیم . ما وظیفه داریم بکوشیم تا کارگران جدید را برماهیت عملکرد کارفرما آگاه کنیم و از حالا به آنها کمک کنیم تا در سه ماه دیگر کارفرما نتواند مجسدها آنها را نیز اخراج کند. ما باید آنها را به اتحاد فرا بخوانیم . بیشتر از این ؛ ما باید مبارزه خود و درسها بی را که از این مبارزه آموخته‌ایم در اختیار همسایه کارگران شاغل و بیکار قرار دهیم و آنان را به اتحاد برای مبارزه بر علیه اخراج و بیکاری دعوت کنیم .

یکی از کارگران اخراجی کارگاه "ژان پیر" بهمن ۵۹

یا تشکر از رفیق کارگر مان ، تذکر نکات زیر را لازم می‌دانیم :

قبل از همه لازم است بیکار دیگر تاکید کنیم بر نکاتی که رفیق بر آن انگشت گذاشته است یعنی ضدکارگری بودن "قانون کار" و مهمتر از آن عوارض بیکاری وسیع و میلیونی کارگران و زحمتکشان بر زندگی و مبارزه آنان و اینکه چگونه این بیکاری به کارفرمایان ، به سرمایه‌داران و به دولت آنان اجازه می‌دهد تا همین ضد کارگری را به اجرا بگذارند و مبارزات کارگران را سرکوب کنند ، بین کارگران شاغل و بیکار تفرقه بیاندازند و ... این نکات بدرستی بوسیله خود رفیق مورد تاکید قرار گرفته است و ما نیز در شماره‌های مختلف علیه بیکاری و در مقالات متعدد بکرات بر آن با فشاری کوبه‌ایم بیجا بر این در اینجا بیش از این بر این نکات توقف نمی‌کنیم .

نکته دیگری که باز هم رفیق بدرستی بدان توجه کرده است ، زمینه اجرای این با آن قانون ضدکارگری و این با آن قانون متوقی و انقلابی است و اینکه چگونه بیکاری زمینه‌های لازم برای اجرای ماده ۲۲ قانون ضد کارگری و اخراج و تصفیه کارگران را فراهم می‌سازد .

رفیق بدرستی متذکر می‌شود که یک قانون بخودی خود و بر روی کاغذ دارای اعتبار و ارزش نیست آنچه که این با آن قانون را قابل اجرا می‌سازد و یا مانع از اجرای آن می‌شود زمینه‌های عمیق اجرا و عدم اجزای قانون است . رفیق همچنین کلی ترین شرط جلوگیری از اجرای قوانین ضدکارگری یعنی اتحاد کارگران را نیز ذکر می‌کند .

علیرغم این برخورد درست و علیرغم اینکه رفیق از چند جا متذکر می‌شود سرفا به خواست لفسفز قوانین ضدکارگری اکتفا شود - و "من همچنین منتقدم این

کارگر! کارگر! بر علیه بیکاری، اتحادی هستی که همسازمانی ز زمین، این جادو باد گسوست!

صرفاً قانون ضدکارگری نیست که ... اما باز هم و در مجموع موضع رفیق در مورد "قوانین" مبهم باقی می ماند و چنین بنظر می رسد که رفیق به تصویب و یا لغو یک قانون و به مبارزه برای تصویب یا لغو یک قانون بهای لازم را نمی دهد. بنا بر این بدون آنکه مدعی شویم که آنچه را رسمی کنیم نظرات رفیق است و صرفاً برای رفع ابهام موجود توضیح مختصری را در این مورد می دهیم :

بنظر ما و همانطور که گفتیم در عین حال که این کاملاً صحیح است که یک قانون بخودی خود هیچ اعتبار و ارزش ندارد و آنچه بدان اعتبار می بخشد و با از آن سلب اعتبار می کند زمینه های عینی اجراء و با عدم اجرای عملی آن است، اما تصویب یا لغو یک قانون را هم می بایست به مثابه بازتاب شرایط مشخص، بازتاب و نتیجه یک مبارزه بین نیروهای مختلف سیاسی و طبقاتی و نتیجه تعادل مشخص بین نیروهای مختلف طبقاتی دانست. که متقابلاً خود بر شرایط و نتایج مبارزه و بر سیر و تحول آن تاثیر می گذارد و از همین نظر اهمیتی در خود هم دارد. در واقع وقتی بورژوازی و دولت آن دست به تصویب یک "قانون ضدکارگری" می زند و با یک قانون مترقی را بضر کارگران لغو می کند باید آن را نشانه ای بر ضعف جنبش کارگری بحساب آورد که بورژوازی و دولت او جرئت کرده اند دست به چنین اقدامی بزنند. بالعکس هرگاه تصویب یک قانون مترقی و یا لغو یک قانون ضدکارگری بر بورژوازی و دولتش تعمیم می شود، این اقدام را می بایست نشانه ای بر قدرت جنبش کارگری و ترس بورژوازی از این قدرت و عقب نشینی آن در برابر مبارزه کارگران بحساب آورد و آن را به مثابه دستاوردی برای کارگران تلقی کرد که مبارزه بعدی کارگران می بایست برای تحکیم آن و کسب دستاوردهای جدید باشد.

۳ بنا بر این آنچه که می بایست مورد انتقاد قرار گیرد مبارزه برای تصویب یا لغو این یا آن قانون ضد کارگری یا مترقی و انقلابی نیست. آنچه که باید افشا شود اینست که مبارزه (همانطور که رفیق در چند جا تاکید کرده اند) صرفاً به خواست لغو یا تصویب این یا آن قانون محدود نشود.

آنچه که باید افشا شود راه و روشهای نادرست مبارزه برای لغو یا تصویب این یا آن قانون است و اینکه در این راه از انکاء به قدرت کارگران، از عمل مستقیم آنان و از اقدام انقلابی آنان برای لغو عملی این یا آن قانون ضد کارگری و از اجرای این یا آن قانون تصویب نشده جلوگیری بشود.

آنچه که می بایست افشا شود اینست که لغو یا تصویب این یا آن قانون مترقی و انقلابی به مثابه عطیه و مرحمت بورژوازی و دولت آن وانمود گردد و نه نتیجه مبارزه کارگران بر علیه بورژوازی ...

نکته آخری که می بایست متذکر شویم بر خود رفیق به سندیکای کارگران خیاط است. بدلیل گزارش بسیار مختصر رفیق برای ما تفاوت در مورد آنچه رفیق در باره این سندیکا و عملکرد آن گفته است مشکل و غیر ممکن است. بنا بر این در عین اینکه درج نظرات رفیق را به معنای ناشد آن نظرات در این مورد بخصوص تلقی نمی کنیم، از

خود رفیق با از رفتن دیگری که در این باره و بطور کلی در مورد این سندیکا و ماهیت عملکرد آن اطلاع دقیقی دارند درخواست می کنیم که اطلاعات خود را در اختیار ما قرار دهند.

در خاتمه یکبار دیگر از رفیق شکر کرده و دستاوردش را می فشاریم و برای او و همه کارگران آرزوی موفقیت می کنیم.

پیش بسوی ایچا
"اتحاد کارگری علیه بیکاری"

اقدام انقلابی کارگران فیلیپس، تأییدی بر صحت رهنمود ما

نشریه "رزمندگان" در شماره ۲۲ خبر داد که در کارخانه فیلیپس، کارگران عنصر ضد کارگری را از طریق تصمیم گیری در مجمع عمومی اخراج کرده اند.

کارگران فیلیپس در روز ۵۹/۹/۲۲ با اطلاعیه قبلی شورا، مجمع عمومی کارگران کارخانه را تشکیل می دهند و شورای کارگری، تمامی استاد و مدارک مربوط به اعمال ضد کارگری رئیس کارگزینی کارخانه را برای انجام محاکمه به مجمع ارائه می کنند. از متهم دعوت می شود که به مجمع عمومی بیاید و در برابر همه کارگران از خود دفاع کند. رئیس کارگزینی با عریان شدن مدارک در نزد کارگران جرات نمی کند که در مجمع حاضر شود. کارگران پس از محاکمه غیابی با اکثریت آراء حکم اخراج رئیس کارگزینی را صادر می کنند ...

این حرکت بی نظیر کارگران فیلیپس نشان می دهد که کارگر-ان اگر بخواهند می توانند اینرا که "رسیدگی به اخراج و صدور حکم اخراج در کارخانه تنها، و تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است" را اثبات کنند و بعنوان یکی از حقوق مسلم خود تثبیت نمایند.

این حرکت از سوی دیگر تأییدی است بر صحت رهنمود عملی ما در باره اخراج، که در "علیه بیکاری" شماره ۲ مورخ شهریور ۵۹ درج شده بود.

ما از کارگران می خواهیم که از کارگران فیلیپس بیاموزند و به رهنمودهای مقاله اخراج ما در شماره ۲ توجه بیشتری مبذول نمایند.

ما در این مقاله هشدار داده ایم که اگر مجمع عمومی کارگران اصول عام و غیر قابل تخطی ای را در بدو امر بعنوان اصولی که ضابطه تصمیم گیری مجمع، در هر مورد مشخص باشد، به تصویب نرساند و تثبیت نکند، دشمنان کارگران نیز خواهند توانست از این حرکت آنان بر ضد کارگران استفاده کنند.

برای اینکه بدانید این اصول چه نوع اصولی باید باشند باز دیگر به نشریه شماره ۲ مراجعه کنید. کمیته ایجاد در صورت لزوم مقاله مزبور را بطور جداگانه تجدید چاپ خواهد کرد.

تصمیم گیری در مورد اخراج حق مسلم مجمع عمومی کارگران کارخانه است! زنده باد کارگران فیلیپس که با حرکت انقلابی خود سرمشق کارگران شدند.

اخبار خارجی

■ مقدمه :

بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی روز بروز ابعاد وسیعتر و گسترده تری پیدا میکند. کشورهای بزرگ امپریالیستی دچار بحران شدید اقتصادی هستند. مطابق آمارهای خود "اقتصاددانان بورژوا" بیکاری، تورم، کمربودجه و ... از حد متعارف فراتر رفته است. بورژوازی امپریالیستی همزمان با حدت یافتن بحران اقتصادی می‌کوشد تا بار این بحران را بدوش کارگران و زحمتکشان سراسر جهان بیندازد و با تحمیل عوارض وحشتناک این بحران به کارگران و زحمتکشان خود را نجات بخشد. اما حدت یافتن بحران و کوشش بورژوازی و امپریالیسم برای رهاپسای آن به بیهای فقر و فلاکت، گرسنگی، بیماری، و دربدی افزونتر کارگران تنها نیمی از واقعیت است، نیمی دیگر از واقعیت، مبارزات پرشور کارگران سراسر جهان بر علیه فقر و فلاکت روز افزون و طاقت فرسایی است که بورژوازی می‌کوشد بدانان تحمیل کند. مبارزه‌ای که ناقوس مرگ نظام سرمایه داری را در بسیاری از نقاط جهان به صدا درآورده است.

زحمتکشان جهان با مبارزات متحدانه و آگاهانه خویش تلاش دارند، سلطه سرمایه را از صفحات تاریخ پاک ساخته و با باهتزاز درآوردن پرچم سرخ سوسیالیسم سراسر جهان، بیکاری، فقر، گرسنگی، دربدی و جهل را در سراسر گیتی برای همیشه ریشه کن سازند.

ما می‌کوشیم تا گوشه‌هایی از این بحران سرمایه داری و مبارزه کارگران را با درج اخباری از وضعیت گرفتن بیکاری و اوج گرفتن مبارزه کارگران علیه آن، نشان دهیم.

■ فلسطین اشغالی (دوشنبه ۱۰/۲۹، ج ۱)

۵۰۰ تن از کارگران نساجی در برابر دفتر نخست وزیر اسرائیل دست به تظاهرات زدند و به افزایش بیکاری در کارخانه‌ها اعتراض کردند. مناخیم بگین، نخست وزیر رژیم اشغالگر فلسطین با آغاز تظاهرات از دفتر کار خود گریخت و پلیس اسرائیل برای پراکنده کردن تظاهراتندگان از گاز اشک آور و باتوم استفاده کرد و عده‌ای را زخمی نمود.

رژیم اشغالگر فلسطین در هفته‌های اخیر با بحران شدید کارگری و با افزایش نرخ بیکاری روبه‌رو بوده است در ننگد یک کارخانه تعطیل و تعداد زیادی از کارگران اخراج شده‌اند و کارگران در حلیله تهدید کرده‌اند که اگر راه حلی برای مساله بیکاری پیدا نشود، راه‌های اصلی شمال اسرائیل را مسدود خواهند کرد.

نرخ بیکاری در فلسطین اشغالی ۵ درصد گزارش شده است.

■ هند: (سه شنبه ۱۰/۲۳، ج ۱)

کارگران کارخانجات صنعتی شهر مدرس ایالست "تمپل نادو" - جنوب هند - برای باز شدن کارخانجاتی که در ماه گذشته بسته شده بود دست به اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. در جریان این اعتصاب کارخانجات، دانشگاهها و مدارس شهر به حالت تعطیل درآمد.

■ آفریقای جنوبی (سه شنبه ۱۰/۲۳، ج ۱)

چند روز پیش ۱۸ تن از کارگران به اتهام جلوگیری از جریان عادی کار بازداشت شدند. و در جریان این اعتصاب همچنین پلیس با باتوم و گاز اشک آور به اجتماع کارگرانی که خواستار افزایش دستمزد بودند حمله کرد. در هفته گذشته ۳ اعتصاب متوالی در کارخانجات مختلف به وقوع پیوست.

■ برزیل (شنبه ۱۰/۲۷، ج ۱)

۳۷۵۰ نفر از کارگران کارخانه‌های ساوثپاولو توسط فولکس واگن اخراج شده‌اند. این کمپانی همچنین اعلام کرده است که در آینده نزدیک ۲۰۰۰ نفر دیگر به عنوان مازاد بر احتیاج اخراج خواهد کرد. تعداد کارکنان این کارخانه قبل از اخراج ۲۲۰۰۰ نفر بوده است.

انتباه‌های این کمپانی انباشته از اتومبیل است و کمپانی علت اصلی کاهش فروش و تولید خود را کاهش قدرت خرید طبقه متوسط ذکر کرده است.

رزمندگان ارگان سازمان رزمندگان اراده طعمه کارگر شماره ۲۷ بیکاری (در هند به حساب می‌آید)

سال اول	سال دوم	سال سوم	سال چهارم	سال پنجم	سال ششم	سال هفتم
۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۹-۸۰	۱۹۷۸-۷۹	۱۹۷۷-۷۸	۱۹۷۶-۷۷
۷/۸	۸	۸	۶/۱	۶/۶	۶/۲	۶/۲
۲	۲	۲	۱/۲	۱/۳	۲	۲
۲/۸	۲/۵	۲	۲/۶	۰/۸	۵	۵
۱۲/۲	۱۱/۲	۱۰	۲/۶	۲	۱/۲	۱/۲
۸/۸	۸/۵	۸/۳	۶/۲	۵/۱	۷/۲	۷/۲
۸	۷/۸	۷/۵	۲	۱/۵	۱/۸	۱/۸

■ هندوستان، شهر بمبئی (رزمندگان شماره ۲۸)

بیش از دویست هزار نفر از کارگران بمبئی در سه تظاهرات مختلف در این شهر شرکت جستند. هدف این تظاهرات اعتراض به تعطیلی روزافزون کارخانه‌ها از سوی کارفرمایان و اخراج کارگران، اعتراض به فشار پلیس بر مبارزات کارگران و افزایش سرسام آور قیمتها بود.

در سالی که گذشت تعداد بیکاران در پاره‌ای از کشورهای اروپای غربی به تراز زیر بود:

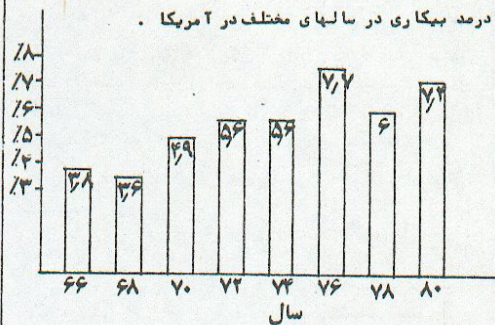
مرگ بر سرمایه داری! مرگ بر امپریالیسم! زنده باد پرولتاریای انقلابی!

انگلستان ۲۲۴۰۰۰ نفر
 آلمان غربی ۱۲۰۰۰۰۰ نفر
 ایتالیا ۱۳۰۱۰۰۰ نفر
 فرانسه ۱۴۶۹۰۰۰ نفر
 هلند ۲۵۶۶۰۰ نفر

بگزارش کمیسیون بازار مشترک در سال ۱۹۸۰ درصد بیگاری در اروپا ۷ تا ۸ درصد بود که نسبت به سالهای قبل افزایش بسیار داشته است.

درصد بیگاری

درصد بیگاری در سالهای مختلف در آمریکا .



تعداد بیگاران در کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا به مرز ۲۹۰۰۰۰ نفر رسید که نسبت به سال قبل ۲/۷ درصد افزایش نشان می‌دهد. در پایان سال گذشته ۲/۲ درصد ناغلین نیز بیگار شده‌اند. جدول زیر درصد افزایش بیگاران را در سال ۱۹۸۰ نشان می‌دهد.

کشور	درصد بیگاری	کشور	درصد بیگاری
انگلیس	۶۶	لوگزامبورگ	۱۹
دانمارک	۵۶	بلژیک	۱۷
هلند	۴۹	فرانسه	۱۱
ایرلند	۲۸	ایتالیا	۶
آلمان غربی	۲۹		

کلکته

انجمن کارکنان راه آهن کلکته اعلام کرد حدود ۸۰ هزار تن از کارکنان راه آهن این شهر بمنظور به اجراء درآوردن خواسته‌هایشان که شامل پنج ماده می‌باشد از نیمه شب ۲۸ ژانویه دست از کار خواهند کشید. از جمله خواسته‌های آنها احضار بکار همکاران نشان است که از کاربرکنار شده‌اند. دبیر کل انجمن مذکور گفت این انجمن یکا ولتیماس - توم ۷۲ ساعته به مقامات راه آهن داده است.

تولید فولاد در بریتانیا نسبت به سال گذشته کمی بیشتر از ۵۲٫۵ درصد است. این مقدار تقریباً برابر است با ۱۱٫۲۶۷۰۰ میلیون تن در سال. کاهش محصول فولاد ناشی از اعتصاب کارگران فولاد و کاهش تقاضا برای آنست (گار - دین 10 Jan 81)

مدیر شرکت فولاد انگلیس اظهار داشت اگر او بخواهد از دولت درخواست کمک بیشتری برای بقا صنعت فولاد در

این کشور کند کاهش ۲۲۰۰۰ کارگر ضروری است. از طرفی وزیر کار گفت که میزان کمک دولت در سال جاری به شرکت های فولاد برابر ۹۷۱ میلیون پوند بوده که حدود ۳۰۰۰ میلیون پوند آن به کارگران ما زاد بر احتیاج پرداخت شده است. او اضافه کرد که این کمک در سال آینده کاهش خواهد یافت (گاردین 10 Jan 81)

روز دهم ژانویه تظاهراتی برای جلوگیری از اخراج ۶۰۰۰ کارگر فولاد در ناحیه اسکانتوپ در بندر پورت تالیوت در جنوب ولز برگزار شد. در سال گذشته ۶۵۰۰ نفر از کارگران در این ناحیه بیگار شده‌اند.

نمایندگان اتحادیه کارگران فولاد در روز ۲۱ ژانویه با کاهش ۲۲۰۰۰ نفر از کارگران و عدم درخواست افزایش دستمزد تا آخر جولای موافقت کردند. این توافق بدنبال طرحی بود که از طرف مدیر جدید شرکت فولاد انگلستان برای ادامه کار در این کارخانه پیشنهاد شده بود. (گاردین 21 Jan)

طبق گزارش مشاوران مدیریت شرکت کوپرزولیمیرا اند بیگاری در بلفاست تا آخر امسال بمیزان ۱۲۵۰۰۰ نفر یعنی معادل ۲۱٫۵ درصد خواهد رسید. بیگاری در اوآکسر دسامبر ۱۹۸۰ بمیزان ۱۶٫۲ درصد بود که از این رقم بیشترین میزان بیگاری متعلق به صنایع نساجی بوده‌است که ۳۰٫۵ درصد کاهش در میزان تولید در نه ماهه اول سال ۱۸۹۰ داشته است.

در اثر ورشکسته شدن صنایع قالی در انگلستان، صنایع سیدلام مجبور به بسته شدن چندین کارخانه خود شده‌است. صنایع سیدلا با کم کردن ۳۴۰ نفر از کارگران ما زاد بر احتیاج خود کوشش می‌کند که کارخانه را به سطح سوددهی برساند.

شرکت انکا از گروه شیمیایی اگزو روز ۱۹ ژانویه اعلام کرد که ظرفیت تولید کارخانه را در سطح وسیعی کاهش خواهد داد همچنین تعداد ۴۰۰۰ نفر از کارگران این شرکت را کم خواهد کرد. از کارگران اخراجی ۸۰۰ نفر متعلق به بخش انگلیسی این شرکت در ایرلند شمالی که در قسمت نایلون و پلی استر کار می‌کنند کار خود را از دست داده‌اند. در هلند کارخانه انکا در برودا با بستن بخش نخ پلی استر خود ۷۰۰ نفر از کارگران و ۳۰۰ نفر از کارمندان این کارخانه را بیگار کرده است. در آلمان غربی انکا، کارخانه سازنده الیاف پلی آمید، پلی استر، و ریون خود را در کارسل بسته که منجر به بیگار شدن ۸۳۰ نفر از کارمندان این قسمت شده است همچنین انکا کارمندان خود را در اوسراخ و ووپرتال کاهش خواهد داد. فانشال تا بم 20 Jan 81

مقامات توسعه صنعتی ایرلند شمالی مشاغل بیشتری نسبت به رقبای اروپائیشان با موفقیت بدست می‌آورند. در سال ۱۹۸۰ پروژه‌های سرمایه گذاری تمویب کرد که در عرض پنج سال آینده ۳۵۰۰۰ شغل جدید تهیه نماید. اما این بمشابه آب درهوان کوفتن است. آمار استخدا می این هفته نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۰ ایرلند ۳۴۰۰۰ شغل از دست می‌دهد و کل افراد بیگار را تا سه برابر یعنی ۱۲۲۴۰۰ افزایش می‌یابد. میزان رسمی بیگاری ۱۱٫۲ درصد است که یک برآورد کم است. چون برخی از گروههای

کارگران کشاورز، زنان ازدواج کرده و فارغ التحصیلان مدارس به حساب می‌آیند. میزان زیاد زاد و ولد ایرلند - بها و مهاجرت ۲۵۰۰۰ ایرلندی در سال بخارج از کشور بدین معناست که رشد جمعیت ایرلند هفت برابر حد متوسط افزایش جمعیت کشورهای بازار مشترک است.

افت ناگهانی بعد از دوران شکوفایی اواخر دهه ۱۹۷۰، گذشته از افزایش بیکاری بطریق دیگر خود را نشان می‌دهد. تولید ناخالص ملی بعد از ۳ درصد افزایش در سال ۱۹۷۹ فقط ۱ درصد افزایش یافته است. کشاورزان پرداخت قرضه‌هایشان را برای زمین اضافی و دستگاه بارها تمدید کرده‌اند. در نتیجه افزایش‌کننده قیمت‌های بازار مشترک، کشاورزان می‌گویند که در سال گذشته ۴۵ درصد درآمد واقعی شان کاهش یافته است که تحمل کرده‌اند. "تفاهم ملی" بین دولت، اتحادیه‌ها و کارفرمایان در مدت ۱۲ ماه تا اواسط ۱۹۸۱ حدود ۱۳ درصد افزایش دستمزدها فراهم کرده است. تورم کنونی ۱۸٫۲ درصد است. دولت آقای چارلزهای که در اواخر سال ۱۹۶۹ کار خود را شروع کرد، از طریق کنترل شدید تر بر تامین منابع پولی، در این کاهش سهمی داشت و رشد سالانه اعتبارات را در پایان پاییز به ۳۰ درصد در سال ۱۹۶۹ رساند.

اما قولهای وی در مورد دخالت جدی در مخارج دولتی عمل نشده است. آقای هانی در تابستان ۱۹۸۰ تصمیم دلخواهی گرفت تا کوشش کند اقتصاد را به قیمت آرامش صنعتی براه بیاندازد. نتیجه این بود که مجموع قروض مورد احتیاج دولت در سال ۱۹۸۰ به سه برابر رسید یعنی به میزان بسیار زیاد ۱۴٫۳ درصد از تولید ناخالص ملی که بالاترین سطح آن در سال ۱۹۷۵ بود. دولت هنوز مشتاق خرج کردن پول است. در ۱۳ ژانویه دولت اعلام کرد ۱٫۷ میلیارد پوند ایرلندی (۲٫۲ میلیارد دلار) سرمایه‌گذاری می‌کند به قصد اینکه ۱۰۰۰۰ شغل بیشتر در سال ۱۹۸۱ فراهم کند. این طرح چنین مخارجی را ۷۲ درصد افزایش می‌دهد. مانند پروژه‌های نظیر جانشین کردن نفت، حمل و نقل و عام المنفعه.

بیشتر مردم اعتقاد دارند که این طرح نشان می‌دهد که انتخابات زودتر از موعد برگزار خواهد شد. اگر بودجه‌ای که در ۲۸ ژانویه تصویب می‌شود سعی کند که برای مخارج طرح، بیشتر پول قرض‌کننده تا مالیات ببیند. این اعتقاد تقریباً همه گیر خواهد بود.

به نقل از World Business

آقای حمز بریور (James Prior) وزیر کار انگلستان در مصاحبه با رادیوی BBC اظهار داشت که تعداد بیکاران آن که ۲۲۴۰۰۰ نفر تخمین زده شده است تا آخر ماه ژانویه به رقم ۲۶۰۰۰۰ نفر خواهد رسید (گاردین)

(19 Jan 81

۳۰۰۰۰ بیکار انگلیسی در شهر گلاسکو دست به تظاهرات زدند

گلاسکو - اسکاتلند -
اوسیتینبرس - تعداد ۳۰ هزار
نفر در مخالفت با بیکاری در
هوای برنی و یکنه‌دان شهر
صنعتی گلاسکو دست براهیمانی
زدند.

با به‌آمار منتشره از مردم
نفر کارگر یک‌نفر بیکار است
در گروه دیگری از همین شهر
یک گروه ده هزار نفری نیز
معرض به نقش انگلیسی در ایرلند
شمالی راهیمانی نمودند. هفته
گذشته نیز اعتراض گروهی از

طرفداران رومن کاتولیک
نسبت به زندانی کردن چرکی
ارتش جمهوریخواه ایرلند
به‌درگیری شدید شد.

حزب مخالف کارگر سه
ترتیب راهیمانی ۳۰ هزار نفری
را داده بود مدعی شد که در ۵۰
سال اخیر این تظاهرات بی‌سابقه
بوده است. گفته می‌شود که
مردم از براس انگلیس به‌آنجا
آمده بودند تا خشم خود را نسبت
به دولت محافظه کار انگلیس
ابراز دارند.

طاسم پامرس نخست‌وزیر
انگلیس سیاست در جهت کاهش
تورم در پیش گرفته است اما
هنوز نتوانسته مسئله ۴ میلیون
نفر بیکار را دوامکاتند، و از
و اسکاتلستان حل نماید. در
راهیمانی مذکور رهبر حزب
کارگر با وجود اینکه مجبور
به استغاده از صفا بود سعی می‌کرد
پایبای راهیمانیان راه برود.

افزایش تعداد بیکاران در اولستر (ایرلند شمالی)

مجله اقتصاد و محلی منتشره توسط شرکت کویزول و لیبراند اظهار می‌دارد که تعداد بیکاران در ایرلند شمالی از ۹۴۰۰۰ نفر در حال حاضر به ۱۲۵۰۰۰ نفر می‌رسد که تا پایان سال که ۲۱٫۵ درصد است افزایش یافته است. طبق این گزارش هیچگونه تخفیف اساسی در میان نیست. این بیش‌بینی بر این پایه قرار دارد که در سال ۱۹۸۲ سه میلیون بیکار در بریتانیا وجود دارد. همچنین مهمترین منبع استخدام در بخش خدمات است که در گذشته افزایش داشته، که کاهش پیدا خواهد کرد. از دست رفتن بیشتر مشاغل در ساختمان و تولید است که بیش‌بینی می‌شود منسوجات بیشترین را داشته باشد تا ظورین اختلال دارند که تولید صنعتی در ایرلند شمالی اسام تا ۸٪ کاهش پیدا کند تولید صنعتی در سال ۱۹۸۰، ۱۲ درصد کاهش داشت. این ناظران بیش‌بینی می‌کنند که در حجم خرده‌فروشی ۲ درصد کاهش خواهد بود.

به نقل از فانشال تايم مورخه 20 Jan 81

کارگران اضافی در میان اتحادیه ملی کارگران رنگرز، رنگ‌بر و نساج به میزان ۲۰۰۰۰ در سال ۱۹۸۰ رسید و عضویت در اتحادیه‌ها را به زیر ۵۰۰۰۰ نفر رساند.

بطور تقریبی نیمی از مشاغل از دست‌رفته در نساجی‌های پشم و پشم‌ریش‌کننده بود که اتحادیه بیشترین نفقات را دارد. بقیه مشاغل از دست‌رفته بین رن کیشاپر و اسکاتلند بوده است. ژانویه با تقریباً ۴۰۰۰ شغل از دست‌رفته بدترین ماه بود و همچنین در دسامبر مشاغل بیشتری از دست‌رفته است که کارخانه اصلی قالی‌بسته شد.

دفتر آمار نساجی گزارش می‌دهد که تولید نساجی در ۹

بوقرار باد جمهوری انقلابی - ده و کواتیک کارگران و زحمتکشان ایران!
زنده باد سوسیالیسم!

"اتحاد چپ" و نسخه‌ای برای حل مسئله بیکاری!

بهر حال چون بنظر می‌رسد نویسنده مقاله "اتحاد چپ" علیه بیکاری را خوانده بوده است و بروی خود نیورده، ماهم این نقاط قوت را خواندیم و چون اتحاد چپ عملاً استانداردهای از آنها نگرفته است، بیش از این بروی خود مان نمی‌آوریم.

نظر اتحاد چپ درباره جناح‌های حکومت

حال که بسراغ اتحاد چپ می‌رویم بد نیست نظر آنرا درباره جناح‌های حکومت هم بدانیم. این بخصوص این روزها که کار جناح‌ها به زد و خورد کشیده است، مفید است. بنظر اتحاد چپ حزب جمهوری اسلامی خود مطلقه‌ای از چند جناح است و این جناح‌ها همگیشان مدافع بالکلیست خصوصی هستند. و در خطر بارز در آن مشاهده میشود (اتحاد چپ مشاهده میکند) یکی خطی است که خواهان یک حکومت سرمایه‌داری دولتی و فاشیست است و دیگری خواهان برقراری روابط ماقبل سرمایه‌داری. اگرچه اتحاد چپ به همه جناح‌ها حزب متنازع لکن نگرانی این عمدتاً از آن جناحی است که اگر قدرت یابد روابط پیش سرمایه‌داری را برقرار خواهد کرد (!) این شرایط و روابط بقول اتحاد چپ، نمیتواند ابعاد فاجعه - باری برای طبقه کارگر ایران داشته باشد... در صورت موفقیت این جناح شرایط قوام یابی و شکل‌گیری طبقه کارگر شدیداً به مخاطره می‌افتد...

آنچه که اتحاد چپ تحت عنوان "شرایط قوام‌یابی و شکل‌گیری طبقه کارگر" از آن نام میبرد تا آنجا که ما مستنباط کردیم تولید متمرکز و سرمایه‌داری بزرگ است. این چیزی است که بخطر افتادن برای اتحاد چپ فاجعه است. بنظر نویسنده مقاله اگر کارگر فقط زنجیرهایش را باید داشته باشد که از دست بدهد، از کارخانه‌های بزرگ چند - هزار نفری بیرون آورده شود و در کارگاه‌های کوچک مشغول به کارگردد، اگر مدتی اجباراً به ده برگردد و زمین عمیقش را شخم بزند و گاو و گوسفندش را بچراند، فاتحه انقلاب را باید خواند!

لا بد بنظر نویسنده انقلاب کار کارخانه‌هاست نه کار توده‌ها و آگاهی و تشکل کارگران به مجرد فاصله گرفتن آنان از ماشین‌های فول پیکر زائل میشوند! و او نهایت درجه از این قضیه نگران است!

از این گذشته نویسنده مگه چیز از زباله زهرنا و روئای جامعه نشنیده است و قبول ندارد که سیاستمداران نمی‌توانند روابط و شرایط تولید را به میل خود تعیین نمایند چه تاریخ تحصیل کنند...

اما جناح لیبرال جناح بورژوازی معقول است که دایماً ضرورت برآه افتادن جریح‌های تولید را تبلیغ می‌کند و از این باب! علیرغم فشاری که بر کارگران وارد میکند محبوب هم شده است.

اتحاد چپ می‌گوید:

"از سوی دیگر این نیز روشن است که نیروهای چپ و کارگران آگاه نمی‌توانند هم‌بیم بیمار معرکه بورژوازی و مثالاً بنی‌صدر بازرگان باشند چون سیاست اینان نهمسز

"اتحاد چپ" نشریه سازمان اتحاد چپ در شماره ۲ خود بتاريخ ۵ مهرماه ۵۹، مقاله‌ای داشت تحت عنوان "نظرات و رهنمودهای درباره سیاست کارگری علیه بیکاری". در همان زمان "گفته ایجاد" نقد این نظرات و رهنمودها را لازم تشخیص داد و قرار شد که در "علیه بیکاری" پاسخی به این مقاله داده شود. در همین حال عجله‌ای در اینکار بخرج ندادیم چرا که میدانستیم که "اتحاد چپ" خود هیچ قدمی در راه اتخاذ سیاستی که ارائه داده است بر نخواهد داشت و حتی درین اده تبلیغ پیرامون این نقطه نظرات نیز - تا آنجا که به مساله بیکاری مربوط میشود - نخواهد رفت. لذا در برگرد ما در پاسخ به این مقاله کارما را بخودی خود سخت تر نخواهد ساخت. بهین خاطر بود که پاسخ به مقاله "اتحاد چپ" - بخصوص به علت مفصل بودنش - از شماره‌ای به شماره بعد حواله شد.

لکن پاسخ به "اتحاد چپ" را لازم میدانستیم و هنوز هم میدانیم، همانطور که گفتیم نه به این دلیل که نگران اتخاذ آن از طرف اتحاد چپ باشیم بل به این علت که آنچه اتحاد چپ بیان کرده است چیزی است که بسیاری از کارگران در جنبش کارگری به آن معتقدند و اگر هم نباشند بطور خودبخودی مطابق آن حرکت میکنند. ما در این مقاله کوشش میکنیم که نگاهی کلی به نظرات اتحاد چپ بماندازیم و رهنمودهای عملی آنرا در برخورد به مساله بیکاری به نقد بکشیم به این امید که به فعالین هوادار اتحاد کارگری علیه بیکاری که در عمل به چنین موانعی برخورد میکنند باری رساند باشیم. تکه پاره‌های علیه بیکاری" در مقاله "اتحاد چپ"

قسمت اول مقاله بزبان ساده و بسیار قابل فهم به ذکر بیکاری کارگران می‌پردازد و نشان می‌دهد که بیکاری زائیده نظام سرمایه‌داری است و در بحران‌های ادواری آن تشدید می‌شود و این عارضه‌ای است که کل طبقه کارگر باید بر علیه آن بسیج شود.

اگر از بعضی لااقلات مثل نسبت دادن یکی از علل بیکاری به "بی عرضگی و بی برنامه‌گی دولت آریامهری" ضعف نظام سرمایه‌داری! و غیره صرف‌نظر کنیم باید گفت مقدمه منسجم و قابل فهم است. در بخشی از این مقدمه می‌خوانیم: "کارگران شافل نیز می‌بینند که چگونه از وجود لشکر عظیم بیکاران بر علیه آنها استفاده میشود..."

"مساله بیکاری تنها مساله کارگران بیکار نبوده بلکه مشکل و مساله کارگران شافل نیز هست و از آنجا که دولت جز در زینت‌نشان شدیدی کارگران اقدامی در جهت رفع این مشکل نخواهد کرد، مبارزه تنها راهی است که در پیش پای کارگران قرار دارد و این مبارزه تنها وظیفه کارگران بیکار نبوده بلکه از وظائف کارگران شافل نیز هست..."

اتحاد چپ هم میدانند که بیکاری جز در سوسیالیسم از بین نخواهد رفت و در جای دیگر ضرورت اعمال اراده مستقیم کارگران را برای حل مشکلاتشان یادآور میشود و تأکید می‌کند که برای هر مبارزه‌ای باید برنامه مشخص داشت...

اینها بنظر ما تنها نقاط قوت مقاله اتحاد چپ هستند. نکاتی که در تدوین رهنمودهای عملی، عملاً فراموش شده‌اند.

هرچند در دراز مدت موجب شکل گیری طبقاتی بهیشتن کارگران، افزایش کمی طبقه کارگر و بطور اخص کاهش فشار بیگاری بر کارگران میشود، هم باشکل گیری یک جنبش مستقل کارگری شدیدا مخالف است و هم می - کوشد با فشار بیشتر به کارگران از بحران اقتصادی خارج گردد.

بد نیست شما هم مقاله اتحاد چپ را بخوانید. اگر بخواهید از ما بپرسید میگوئیم بنظر ما، با توجه به سایر مقالات اتحاد چپ، این هرچند از آن هرچندهاست! پاراگرافی که از اتحاد چپ نقل کردیم یک تعارف است و معنائی عکس خود را میدهد. اگر توجه کنیم که در جایی دیگر در همان مقاله نوشته است:

"در برخورد به جناح بورژوازی معقول باید در نظر داشت که نه جامعه ما و نه طبقه کارگر امکان نسبی دیالکتیکی (؟) آنها یعنی جایگزینی روابط سرمایه داری را با روابط سوسیالیستی ندارد، بنابراین مضمون مبارزات اقتصادی و سیاسی که در شرایط کنونی با اینان انجام میگیرد نظام شکننده نبوده و در چهارچوب نظام سرمایه داری قرار دارد."

با این حساب اگر ما بپرسیم که اتحاد چپ درباره جناح - ها چه میگوید جملات خودشان را اینچنین تصحیح و تکمیل خواهیم کرد:

"کارگران اگر خواهان نابودی طبقه خود نیستند و از جامعه ای که با قدرت رسیدن حزب جمهوری اسلامی در انتظار شاست آکاهند و اگر قبول - دارند که مبارزات سیاسی شان هم نباید نظام شکننده باشد باید از جناح معقول بورژوازی - جناح بنی صدر - پشتیبانی کنند!

چون سیاست اینان در دراز مدت موجب شکل گیری طبقاتی بیشتر کارگران، افزایش کمی طبقه کارگر و بطور اخص کاهش فشار بیگاری بر کارگران میشود. هرچند که آنها با شکل گیری یک جنبش مستقل کارگری شدیدا مخالفند و می کوشند با فشار بیشتر به کارگران از بحران اقتصادی خارج شوند!

شکی نیست کسی که با فاصله گرفتن کارگر از کارخانه - جامعه ای را در انتظار انقلاب (!) می بیند و از سوی دیگر نظام دیگری را فعلا بجای سرمایه داری متصور نمی داند. . . . خواهان آنست که بورژوازی با تمام قدرت کارخانه ها را باز کند و تولید را از سر بگیرد.

ولی اتحاد چپ اشتباه میکند. بورژوازی عاقل را بنی صدر نمایندگی نمی کند. نمایندگان عاقل بورژوازی تیمساران پهلوی - بان، اویسی و اعلیحضرت طافوت سوم هستند. هواداران باز شدن کامل کارخانه ها تحت نظام سرمایه داری باید به انتظار آنها بنشینند. اما اگر بنشینند باز هم اشتباه کرده اند. چون زحمتگشان ایران تحت رهبری طبقه کارگر، امیدشان را به یأس مبدل خواهند کرد.

"اتحاد چپ: کارگران باید سرمایه داری نمی تواند" را تجربه کنند!

یکی دیگر از نکات جالب توجه که حیفمان آمد آنها برای

شما نقل نکیم اینست که اتحاد چپ می گوید: "صرف گفتن اینکه سرمایه داری نمی تواند مشکل کارگران و از جمله مساله بیگاری را حل کند دردی از کارگران دروا نمی کند". ما با این گفته کاملا موافقم و انتظار داشتیم پس از این جمله گفته شود که آگاهان طبقه، کمونیستها، باید این نشانه توائی را نشان دهند و اثبات کنند و راه حل هائی ارائه دهند که موفقیتشان در گرو این توائی نباشد. کمونیست ها باید در تبلیغ و ترویجشان دافعا بر این توائی تاکید کرده و توائی راه حل های انقلابی و پیشنهادی خود را نشان دهند.

اما اتحاد چپ درست برعکس آنچه ما انتظار داشتیم در ارائه اینکه "صرف گفتن نمی تواند" دردی را دروا نمی کند" میگوید: مگر اینکه کارگران خود این "نمی تواند را آگاهانه تجربه کنند"! این یک حکم خالصا اگونیستی است و آگاهانه تجربه کردن و خطی که در زیر آنست چیزی از اگونیستی بودن آن کم نمی کسد.

واضح است که نویسنده این مقاله هیچ بهائی به درک کارگر از محیط اطراف خود که حاصل تفکرات نه فقط احساس و تجربه نمی دهد. واضح است که برای نویسنده، اعتماد توده کارگران به حرفی که روشنفکران طبقه میزند یک خیال خام است. بنظر نویسنده هیچ زمانی فرا نمی رسد که کارگران بدون اینکه چیزی را علی العموم تجربه کرده باشند از رهبران پیشتاز خود بپذیرند.

اگر بخواهیم حکم نویسنده را درباره علم مبارزه، به علم پزشکی تعمیم دهیم باید بگوئیم، آدم میراد وقتی علم پزشکی به او میگوید "گل کارزبان نمی تواند" رمانتیم تورا درمان کند" قاعد تا باور میکند اما بزم نویسنده اگر مریض کارگر باشد صرف گفتن "نمی تواند" درمان کند" کافی نیست. باید بخورد و تجربه کند (البته آگاهانه تجربه کند) که درمان نمی کند! بنظر میرسد اگونیستها کارگران را آدم میراد هم نمی دانند!

بهر حال امید داریم و صمیمانه امید داریم که نویسنده مقاله این حکم علمی! را در زندگی خصوصی خود به کار نیند چون از این می ترسیم که فرزند کوچکش یا در آب حوض خفه شود (خنگی را آگاهانه تجربه کند) یا در آتش بسوزد یا از پشت بام به زمین افتد.

باز هم جای شکرش باقی است که اگونیسم ارشی نیست و بهر حال بچه در مقابل "آموزش های علمی" پدر اگونیست مقاومت خواهد کرد!

سرتان را بیش از این با بحث برسرمقده به بدر نمی آوریم و بسراغ رهنمود های علمی اتحاد چپ برای حل مشکل بیگاری کارگران می رویم.

نسخه ای برای حل مساله بیگاری

رهنمود های اتحاد چپ به چهار مورد خلاصه میشود که آنها را به همان شکل در زیر نقل می کنیم:

" اکنون این سوال مطرح است که چه برنامه هائی در زمینه مبارزه با بیگاری چه از سوی تشکلات توده ای کارگران شافل و چه از سوی تشکلات توده ای کارگران بیگار در پیش گرفته شوند. همانطور که قبلا نیز گفتیم این برنامه باید

سازمانی رزمنده، علیه بیگاری، ایجاد باید گردد!

تلفیقی از خواسته‌های قابل تحقق و خواست‌های انشاگرانه باشد. خواسته‌هایی که از یکسو بتوانند کارگران را، اعم از شافل و بیکار، در مقابل دولت حافظ نظام سرمایه‌داری و دولت به عنوان بزرگ سرمایه‌دار بسیج کنند و از دیگر سو قادر به ایجاد همبستگی طبقاتی کارگران گردند. آنچه در این رابطه بنظر ما میرسد خواسته‌های زیرند:

۱- ایجاد صندوق بیمه بیکاری برای کارگران شافل و پرداخت هزینه زندگی کارگران بیکار. در شرایط کنونی که خواسته‌های کارگران در این رابطه با استدلالی نظیر "امکان ندارد" "پول نداریم" و غیره از طرف دولت رد می‌شود، کارگران شافل باید از دولت بخواهند مالیات بر درآمدی که از آنها اخذ می‌شود، به این صندوق واریز گشته و برای پرداخت هزینه زندگی کارگران بیکار اختصاص یابد. بالطبع این خواست نیز از جانب دولت رد خواهد شد. زیرا دولت در شرایط کنونی به درآمد‌های ریالی خود از اینگونه منابع سخت نیاز دارد. در این شرایط اگر کارگران شافل بتوانند خود به نحوی از پرداخت مالیات بر درآمد به دولت جلوگیری کرده و آنرا به صندوق زیر نظارت خود، واریز نموده و باز زیر نظارت خود در اختیار کارگران بیکار قرار دهند، گام بس مہمی به جلو برداشته‌اند. حتی اگر تحقق چنین امری فقط در یک منطقه یا حتی در یک کارخانه میسر باشد، فشار اجتماعی‌ای که این ابتکار ایجاد خواهد کرد و تسهیلاتی که برای تعمیم آن در مناطق دیگر بوجود خواهد آورد، کمک بسیار بزرگی به تعمیق همبستگی کارگری و پالایش صفوف کارگران خواهد نمود.

۲- کاهش کارگران شافل برای کاهش ساعات کار بدون کاهش دستمزد کارگران. این کوشش هم باید معطوف به کاهش ساعات کار هفتگی گردد و هم افزایش مرخصی سالیانه این خواست راهبه نیروی تشکل و مبارزه یکپارچه می‌تواند به کرسی نشاند. این خواست که نیاز کارگران شافل نیز هست، اگر از طرف کارگران شافل در رابطه با مساله بیکاری نیز مطرح گردد، هم می‌تواند فشار اجتماعی شدیدی را از جانب کلیه زحمتکشان، فراتر از صفوف کارگران شافل موجب شود و هم مساله کاهش ساعات کار را به مساله کارگران بیکار نیز تبدیل کند و تا اندازه‌ای مانع از این شود که کارگران بیکار برای بدست آوردن شغل و درآمدی به ساعات کار بیشتر تن دهند.

۳- لغو اضافه کاری، به نظر ما چشم پوشی از اضافه کاری، حتی اگر موجب کاهش درآمد کارگران شافل نیز شود، هم وظیفه کارگران شافل در مقابل کارگران بیکار است و هم به نفع کارگران شافل است. در نظام سرمایه‌داری سرمایه‌داران و مدبران با وادار کردن کارگران به اضافه کاری در واقع بخشی از دستمزد برحق آنان را در مقابل کار بیشتر به آنان می‌پردازند و در همین رابطه از وجود کارگران بیکار برای اعمال این فشار استفاده می‌کنند. در صورتیکه کارگران بتوانند با چشم پوشی از اضافه کاری، به کاهش فشار بیکاری کمک کنند، قادر خواهند بود دریافت این بخش از دستمزد برحق خود را در ازای ساعات کار معمولی به دولت حافظ سرمایه‌داران و بقایای سرمایه‌داری خصوصی بقبولانند.

۴- اصولاً فشار مستمر به دولت برای کاهش بیکاری از جنبه‌های اصلی برنامه مبارزه با بیکاری است. قبلاً اشاره کردیم که دولت در ایران نه تنها حافظ منافع سرمایه‌بلکه خود بزرگترین سرمایه‌دار است. و چنین دولت سرمایه‌دار بزرگی را می‌توان از طریق فشار اجتماعی به پذیرش برنامه‌هایی که در جهت

تخفیف مساله بیکاری قرار دارد، وادار نمود. چه برای اجرای بیمه بیکاری به‌شابه بخشی از بیمه‌های اجتماعی و چه برای ایجاد اشتغال.

در اینجا ذکر نکته‌ای حائز اهمیت است. دولت ایران منبع درآمد شایانی از طریق صادرات نفت و درآمدهای نزدیک صادرات گاز طبیعی و مایع و شمش‌های مس در اختیار داشته و خواهد داشت. فشار اجتماعی دولت را وادار خواهد کرد که از صرف این درآمدها در عرصه‌های غیرتولیدی، چه در بخش بیرونگراسی عریض و طویل دولتی و چه در عرصه نظامی-گری، کاسته و به صرف آنها در عرصه‌های تولیدی و نیز پروژه‌های ایجادکننده کار، نظیر بهبود وضع جاده‌ها، بنادر، راه آهن و دیگر پروژه‌هایی از این قبیل که در خدمت بهبود زیرساخت اقتصادی قرار می‌گیرند، بپا نهد.

زمینه این اعمال فشار تنها کارخانجات وابسته به دولت نیستند. اعتراض به دولت و اعمال فشار بدان را باید در سطح جامعه و به‌ویژه در شهرهای بزرگ سازماندهی کرد. در این رابطه نه تنها تشکیلات توده‌ای کارگران شافل، بلکه تشکیلات توده‌ای کارگران بیکار نیز می‌توانند موثرانند که نقش کارگران بیکار آگاه در این رابطه برجسته می‌شود. برپایی تظاهرات و میتینگ‌های بزرگ سازمان‌یافته حربه بسیار موثری در این مبارزه است. زیرا هم از تضاد بین ادعای دولت که "دفعه از مستضعفین" است و واقعیت آن که دفاع از منافع سرمایه‌دار است، می‌توان نهایت استفاده را نمود، هم می‌توان از نارضایتی عمومی اجتماعی در خدمت منافع کارگران بهره برداری کرد. نارضایتی عمومی‌ای که به‌رحال توجه هیات حاکمه و دولت است، و هم می‌توان مانع از تحقق برنامه‌های فاجعه بار ضد سرمایه‌داران عقب‌گرایان شد که تولید خرده‌پا را فایده‌آزوب‌های خود میدانند.

فراموش نکنیم که تصمیم دولت مبنی بر استخدام ده درصد از کارکنان از طریق وزارت کار زیر این فشار پنهان صورت گرفته است. در صورتیکه این فشار اجتماعی سازمان داده شده و آشکار گردد، دستاوردهای به مراتب بهتری خواهد داشت. در اینجا ممکن است گفته شود که اصولاً خواستن چیزی از دولت در بین کارگران موجب پیدایش توهم‌هایی خواهد بود. بنظر ما این استدلال کودکانه است و طرح کنندگان آن با واقعیت‌ها دارند چه می‌گویند و با اگر میدانند از سطح شعور و آگاهی خود حرکت میکنند. ما باید این واقعیت را بپذیریم که این توهم هم اکنون وجود دارد و در ابعاد بس گسترده‌ای هم وجود دارد. بنابراین وظیفه ما توهم زدائی است. اگر خواسته‌های کارگران از دولت با موفقیت روبرو شود آنها خواهند دید که با تشکل و مبارزه توانایی تحمیل خواسته‌های خود را به دولت دارند، که این آگاهی به قدرت تشکل و مبارزه خود بس توهم زدائی است. و در صورتی هم که خواسته‌های کارگران با موفقیت روبرو نشود باز توهم صورت می‌گیرد. کارگران در مقابل دولت موضع خصمانه اتخاذ می‌کنند و بیشتر به ماهیت آن به عنوان مدافع سرمایه‌بین می‌بهرند.

آنچه در بالا گفتیم خطوط عمده‌ایست که بنظر ما در مبارزه علیه بیکاری از جانب کارگران آگاه و نیروهای چپ باید رعایت گردد. روشن است که تلفیق این خطوط عمده با شرایط مشخص تنها از عهده کارگران آگاه هر منطقه و کارخانه و روشنفکران ارگانیک طبقه کارگر شدن است. ولی همه آنچه در این رابطه گفته شد و یاد روایت دیگر در مورد مسائل کارگری

گفته میشود، بدون تشکیلات توده‌ای و مستقل کارگران امکان ندارد. هرچند که هر یک از این برنامه‌ها برای طرح خواسته‌های کارگری میتوانند در خدمت ایجاد چنین تشکیلاتی قرار گیرد، ولی بدون چنین تشکیلاتی عملی نخواهد بود و بی‌سایه منحرف شده و مورد استفاده این یا آن جناح هیات حاکمه قرار خواهد گرفت. پس اصل اساسی و مندم ایجاد تشکیلات توده‌ای و مستقل کارگری است.

خلاصه رهنمودها این است:

- ۱- کارگران مالیات خود را بجای پرداخت به دولت، به بیکاران بدهند.
- ۲- کارگران کوشش کنند که ساعات کار خود را بدون کاهش دستمزد کاهش دهند تا بیکاران بتوانند استخدام شوند.
- ۳- کارگران اضافه کاری نکنند (حتی اگر درآمدشان کم شود) تا بیکاران استخدام شوند.
- ۴- با تظاهرات و صهینگ از دولت بخواهند که کار ایجاد کند.

در واقع اتحاد چپ از کارگران میخواهد که مبارزه سیاسی نکنند! کارگران شافل مطابق رهنمود اتحاد چپ باید برای بهبود وضع اقتصادی خود مبارزه کنند و بیکاران را هم فراموش نکنند!

خواستهای اتحاد چپ بعنوان بخشی از خواستههای اقتصادی - رفاهی کارگران شافل، خواسته‌های معمولی است، لکن هیچ دخلی به مساله بیکاری بعنوان یکی از مهمترین مسائل کارگران در لحظه حاضر ندارد.

اتحاد چپ به کارگران میگوید بجه بیکاری را باید مطالبه کنیم و فی الفور در موضع دولت قرار بگیرد و به کارگران میگوید: نمی‌دانیم! پول نداریم!

رهنمود اتحاد چپ این نیست که در وقتش دولت را افشا سازیم و اسناد و اسامی بدو بپوشانیم که به سرمایه‌داران می‌دهد را بر ملا کنیم، معافیت‌های گمرکی تاجران کالا را بکش کارگران نشان دهیم، میلیونها تومان خرج تبلیغات اسلامی را به رخشان بکشیم، بلکه از قول کارگران می‌گوید: بسیار خوب ما کسه پول داریم! پولی را که به دولت بابت مالیات میدادیم امروز میخواهیم به کارگران بیکار بدهیم!

آیا نویسنده مقاله نمی‌داند که مالیات بر درآمد کارگران چه سهم ناچیزی از کل مالیاتهای مستقیم، اعم از مالیات بر درآمد، بر فروش، برارث و قهره است؟ و تازه اینها هم نمی‌دانند که سهم عمده درآمد‌های مالیاتی دولت از قبیل مالیاتهای غیر مستقیم که بر روی کالاها ضروری چون قند و شکر و دخانیات و نفت و بنزین... کشیده میشود، اخذ میگردد، نه مالیات مستقیم؟!

ما قهرمان میزنیم که تامین معیشت بیکاران بخرج دولت و سرمایه‌داران! اتحاد چپ میگوید: بخرج کارگران شافل! اما چون آنها درآمدشان ناچیز است، ابتدا برای بالا بردن درآمدشان مبارزه کنند، آنوقت بخشی از آنرا زیر نظر خود به بیکاران پرداخت خواهند کرد!

مانگفته‌ایم و هیچ کس هم نمی‌گوید که کارگران برای افزایش حقوق و دستمزد خود مبارزه نکنند، حال این افزایش دستمزد چه از طریق حذف مالیات باشد چه از طریق بالا بردن پایه

حقوقی... ما میگوئیم اتحاد چپ چه بگوید چه نکند کارگران بیکار در حال حاضر به خرج کارگران شافل زندگی میکنند و باید دولت این هزینه را بعهده بگیرد اما اتحاد چپ میخواهد کارگران شافل پس از افزایش درآمدشان این کار را تنها تحت نظارت جمعی در آورند! اسم اینها هم میگردد سیاست کارگری علیه بیکاری!

بند ۳۰۲ هر دو یک حرفند. کارگران! کمتر کار کنید تا بیکران هم بتوانند کار پیدا کنند!

باز هم تاکید میکنیم که خود ما هم خواهان حد اکثر ۴۰ ساعت کار در هفته با ۴ ساعت تعطیلی هفتگی هستیم و به همه کارگران میگوئیم که برای تحقق این خواست مبارزه کنند. اصلا خطایمان به اتحاد چپ این است که لطفا مبارزه برای این خواست را بجای مبارزه انقلابی علیه بیکاری مملوونی کارگران جا نزنید!

بند ۳- میگوید "بنظر ما (اتحاد چپ) چشم پوشی از اضافه کاری حتی اگر موجب کاهش درآمد کارگران شافل نیز بشود هم وظیفه کارگران شافل در مقابل کارگران بیکارست و هم بمنفع کارگران شافل! یعنی اینکه کارگران شافل! رهاست بکشید! اگر برای تهیه نان ده سر نائله مجبورید اضافه کاری کنید، نکند! این بمنفع شماست! حتی اگر درآمدتان کم شود باز هم بمنفع شماست! "

اگر نقد اقتصاد سرمایه‌داری به همه انقلابیگری را آموخته است اتحاد چپ از آن رانگیزه جلوه دادن حقایق را بیاد گرفته است. چگونه میتوان به کارگر گفت که اگر شب با دست خالی به خانه ات که چندین چشم پدر در وخته شده است، بروی بمنفع توست؟!

اتحاد چپ جبری را که کارگر را می‌داند تا اضافه کاری کند درک نمی‌کند و تصور میکند که کارگران داوطلبانه اضافه کاری میکنند. اضافه کاری کلا باید ممنوع شود اما در سطح جامعه نه بصورت رهاست کشی افراد! اتحاد چپ چون بسا مبارزه سیاسی کارگران مخالف است تشخیص میدهد که بهتر است کارگران داوطلبانه اضافه کاری نکنند تا اینکه دولت را مجبور به ممنوع کردن اضافه کاری کنند.

باید از اتحاد چپ بپرسیم شما که بایک جمله در مقام دفاع از دولت برمی‌آئید و میگوئید چون در حال به درآمد - های جهانی خود از اینگونه منابع سخت نیازمند است، بالطبع مخالفت خواهد کرد و خواهد گفت که "امکان نداریم" "پول نداریم"... چرا زبانتان نمی‌گردد که اینرا بیکار هم از زبان کارگران بگوئید!

ما میگوئیم چون کارگران به درآمد‌های جهانی خود از اینگونه منابع (اضافه کاری) سخت نیازمندند بنابراین مخالفت خواهند کرد و میکنند امکان نداریم، پول نداریم درآمدشان را افزایش دهند تا اضافه کاری نکنیم. بالاخره ندهند هم اتحاد چپ با ماست یا با دولت؟

بند ۴ از کارگران میخواهد که با صهینگ و تظاهرات بر دولت فشار آورند که درآمدهای حاصله از صادرات نفت و گاز و مس را (!) به زخم کارهای تولیدی بزنند...

تعلیم بیکاری در مورد انحصار حقیقی مملوونی کارگران است!

گریبان خود را از دست این بلبه خانمانسوز که نظام سرمایه - داری به ما تحمیل میکند، خلاص نمایند .

اتحاد چپ در واقع مبارزه ویژه‌ای را علیه بیکاری و عوارض خانمان‌برانداز آن لازم نمی‌داند و معتقد است که همان مبارزه اقتصادی برای، ساعت کار و لغو اضافه کاری - خصوصاً بهترین علاج برای دردها و مشکلات چند میلیون کارگر بیکار و آواره است! اتحاد چپ فقط به سهانه بیکاری بکارگران توصیه میکند که با تظاهر اعتراضی همیامند دولت را تحت فشار قرار دهند تا بجای پادگان ساختن جاده بسازد! و بجای کسترش ادارات، راه آهن را کسترش دهد!

ما میگوئیم اتحاد چپ کارگران را گمراه میکند، کارگران نباید همچنان برای، ساعت کار در رهنه، افزایش دستمزد، و روز تعطیلی، افزایش مرخصی سالانه، ممنوعیت اضافه کاری و شبکاری، عهد کودک و سایر خواستههای اقتصادی و رفاهی خود مبارزه کنند تا پیروز شوند. اما حتی اگر همین فردا هم پیروز شدند اجازه ندهند دولت و دوستان دولت در صفوف - شان، بار تامین معیشت بیکاران را بر سهانه بهانه به گردن آنان قرار دهند. هزینه زندگی کارگران و زحمتکشان بیکار و خانواده‌هایشان باید بعهده سرمایه‌داران و دولتشان باشد. برای تحقق چنین خواستی نه آن مبارزات اقتصادی کفایت میکند نه تظاهرات و راهپیمایی. کارگران در مبارزاتشان باید جبهه‌های جدید را بکشایند. ما میگوئیم صرف نظر از فقر و ذلت و گرسنگی که بیکاری به میلیونها تن از برادران و خواهران ما تحمیل میکند، این بیکاری باعث شده است که مبارزات کارگران در همه عرصه‌ها راحتتر سرکوب گردد. بیکاری میلیونها کارگر، اخراج را به جبهه‌ای برنده بر ضد کارگران شافل تبدیل کرده است و روزی نیست که شاهد استفاده سرمایه‌داران از این حربه نباشیم.

پس ما درست همگی اتحاد چپ معتقدیم که تک کارگران شافل حتی اگر استثناً باری بابت بیکاری بداران و ساداران و برادران و خواهران بیکار بدوششان نیفتاده است و اگر تنها همین را میخواهند که در مبارزه برای خواستههای صغری - شان سریعتر به نتیجه برسند باید که بخشی از توان مبارزاتی خود را در مبارزه مستقیم کارگران علیه بیسکاری و عوارض آن صرف نمایند.

ما میگوئیم در شرایط کنونی کسب جزئی‌ترین دستاورد ها حتی کوچکترین خواست اقتصادی برای کل طبقه جز با مبارزه سیاسی مقدور نیست. تاجه رسد به حل مشکل زندگی کارگران بیکار یعنی در حال حاضر افزودن نزدیک به ۲۰ درصد به کل درآمد طبقه!

اتحاد چپ راه حلهایی را ارائه میدهد که در آن خدشده ای به حاکمیت سرمایه و قوانین و نظم آن وارد نشود. و حتی آنزمان که از کارگران میخواهد تا بخشی از هزینه تامین زندگی بیکاران را بعهده دولت بگذارد، از کارگران میخواهد که از پرداخت بخشی از دستمزد خود به دولت امتناع کنند و از آنچه خود دارند بکارگران بیکار دهند. اگرچه این راه حل - های مترادف دیگر اتحاد چپ چند قدم به پیش است اما این چیزی جز خواست افزایش دستمزد نیست.

اتحاد چپ میخواهد تا کارگران لقمه را در سرشان بچرخانند. همه ما میدانیم که مالیات دستمزد قبل از پرداخت به ما کسر شده است. کدام یک از شما داوطلبانه مالیاتتان

باید گفت يك خط در تمام رهنمود های اتحاد چپ کاملاً مشخص و بارز است. "عدم تجاوز به حریم سرمایه". اگر اتحاد چپ میخواهد قسمتی از بار تامین معیشت کارگران را به دوش دولت بیاورد فی الفور به این نتیجه میرسد که کارگران از حاصل کار خود که بصورت مالیات مهربانانه از دست بیکار بیکار کک کنند!

مبادا چشم به سهم سرمایه‌دار بدوزید! اتحاد چپ به کارگران میگوید ساعات کار را کم کنید تا سرمایه‌دار بتواند مطابق اختیاراتش کارخانه‌اش را با استخدام کارگر بیشتر بگردش درآورد. مبادا به حاصل کار طولانی و طاقت فرمای خود که به تعلق سرمایه‌دار درمی‌آید چشم نگاه کنید!

اتحاد چپ به کارگران میگوید اضافه کاری نکنید حتی اگر درآمدتان کم شود. این وظیفه شماست نسبت به کارگران بیکار... مبادا فکر کنید که میتوانی تامین معیشت بیکاران را اصلاً به دولت تحمیل کنید! و آنزمان که از اعمال فشار سازمان یافته سخن میگوید از برگزاری تظاهرات و میتینگ جلوتر نمی‌رود. شما دولت را وادار کنید که حرفتان را بشنود مبادا خودتان بخر عملی کردن حرفهایتان بیافزید!

آری "عدم تجاوز به حریم سرمایه" آن چیزی است که اگر نادیده گرفته شود، ناجمه‌ای که اتحاد چپ میگوید بهار خواهد آمد... "جنایحی بر سر کار خواهد آمد که...!"

کارگران!

اتحاد چپ رفرم میخواهد یعنی خواستار اصلاحاتی بنفع کارگران است. اتحاد چپ صریحاً میگوید که راه حلهای کارگران نباید نظام شکننده باشد.

ما نمی‌گوئیم دولت دست به هیچ اصلاحاتی نخواهد زد. دولت هیچ رفرمی را بنفع کارگران و زحمتکشان نه میخواهد و نه میتواند که انجام دهد. نمی‌خواهد - چون دولتی است سرمایه‌دار، دولتی است که نماینده ملاکین و سرمایه‌داران و حافظ و مدافع روابط سرمایه‌داری است. دولتی است که نشان داده است که برای سرمایه‌داران و نوکران حلقه بگوشان همچون ساواکی‌ها و مزدوران نظامی جز رحم و عطوفت اسلامی خداگونه و برای کارگران و زحمتکشان حق طلب جز مکر و خشم خداگونه هیچ چیز ندارد. نمی‌تواند - چگون شرط بیرون آمدن سرمایه‌داری از این بحران عمیق اقتصادی غیراندن کارگران و زحمتکشان در عرصه مبارزه و تحمیل شرایط استثمار و فقر و فلاکتی شدیدتر از گذشته به انسان است. هرچه پول و دارائی است باید به سرمایه تبدیل شود و در شرایط استثماری وحشیانه تر بکار افتد.

ما میگوئیم دولت به هیچ رفرمی راضی نخواهد شد مگر اینکه ما به مرگ بگیریم که او به تب راضی شود. رفرم (اصلاً - حات) تنها میتواند اثر جانبی مبارزات انقلابی (نظام - شکننده) کارگران و زحمتکشان باشد. ما برخلاف اتحاد چپ میگوئیم بیکاری امروز در چنان ابعاد وحشتناکی وجود دارد که با صندوق وام و صندوق کمک کارگران شافل و قیره و قیره و اصولاً با هیچ راه حلی که نقطه حرکتش احترام به قوانین و قانونمندی های این نظام باشد، قابل رفع و رجوع نیست. کارگران هر اندازه که بتوانند اراده انقلابی خود را بجای نانویندی های این نظام بنشانند بیشتر خواهند توانست

مانع استرجاع ما، قدرت شورایی ما است! دست توانای ما است! کسارگسوان اقتصاد!

راه حساب دولت میریزد ؟
در واقع اتحاد چپ شمارا بد نهال نخود سپاه در دفاتر وزارت
در اراضی می فرستند .

ما میگوئیم برای اینکه از سهم سرمایه داران بنبغ بیکاران
کم کنیم بهترین و نزدیکترین راه این است که بخشی از
محصولی که با کار پر مشقت ما تولید میشود و بدون اراده ما
ساخته و پرداخته نمی گردد را بنبغ بیکاران و با دخالت
و حمایت فعال خود آنان صادره کنیم . مالیاتان را شما
حتی ندیده اید که به کدام دفتر نقل میشود و به کدام حساب
واریز میگردد اما محصول کارتان را هر روز با دست لمس
میکنید ! البته ما هم با عدم پرداخت مالیات به دولت ضد
کارگر موافقم ، اما برخلاف اتحاد چپ مافظ قصد رود رو قرار
دادن کارگران را با دولت نداریم . ما میخواهیم کارگران هر
چه بهتر به اهداف خود برسند .

با این حساب ما خواهان متحد شدن کارگران شافل و
بیکار در یک سازمان رزمنده هستیم که حل انقلابی مساله مرگ
و زندگی میلیونها کارگر و زحمتکش را در دستور کار خود قرار
دهد . این سازمان با اتکا بقدرت کارگران و با پشتوانه
لشکر میلیونی بیکاران دست در دست شوراها و سایر
ارگانهای انقلابی کارگران در کارخانهها و محلات ، مصاحبه
و توزیع محصولات مورد نیاز کارگران بیکار را سازمان خواهد
داد .

اتحاد چپ خواستار جدائی تشکلات کارگران شافل و
بیکار است . البته چاره ای جز این ندارد . وقتی مبارزهای را
علیه بیکاری لازم ندانند و وقتی تصور کنند کارگر وقتی از کارخانه
بیرون میرود آگاهی و تشکل پذیری و تمهد و عشق خود را به
انقلاب و آرمان پرافتخار فراموش میکند ، ناگزیر برای بیکاران
هم تشکلی دیگر در نظر میگیرد که فقط کارش دعوت بیکاران به
میتینگ و گرفتن نفقه از شافلان باشد .

ما میگوئیم کارگران بیکار میتوانند و باید به لشکری سازمان
یافته تبدیل شوند و آنچنان که پلیس و ژاندارمری ضابطین
و ادگستری بورژوازی هستند ، این بیکاران نیز باید ضابطین
شوراهای کارگری انقلابی کارخانهها و محلات کارگری باشند و
به برکت وجود این ارتش هر حکم این شوراها ضمانت اجرایی
پیدا کند . لشکر بیکاران باید به بخش عمده میلیس کسارگری
بدل شود . انقلاب هنوز ادامه دارد و این بهترین وظیفهای
است که آنها میتوانند انجام دهند . " اتحاد کارگری علیه
بیکاری " که اتحادی از کارگران شافل و بیکار است میتواند
در حصول این مسد ف بسیار موثر باشد . پس از ایجاد حزب
طبقه کارگر ایران - حزب کمونیست - خواهد توانست بر احتس
بعنوان یک ارگان توده ای حزبی به انجام وظائف خود تس
کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و حتی پس از آن ادامه
دهد .

باز هم میگوئیم که اتحاد چپ تنها نظر شایع در بین
بسیاری از کارگران فعال جنبش را بیان کرده است . هستن
کارگرانی که حتی در این دوره انقلابی که قدرت هنوز در خباها
است ، رهائی را در تشکیل سازمانهای صنفی ، رسته های ،
کارخانه ای ، منطقه ای ، حوزه ای ، شهری ، استانی و نهایتا
کشوری جستجو میکنند . به این کارگران باید گفت که شک
نیست که دستهایی به یک سندهای سراسری یک پیروزی برای
طبقه کارگر ایران است . اما اگر فرض کنیم که چنین سندیکائی موجود
بود به کدام طرف میتواند حرکت کند ؟ به هر طرف که می
رفت نمی از بدنه آن همراهش نمی آمدند مگر اینکه بلسرف
حل مسائل مردم کل طبقه حرکت میکرد . اگر قبول کنید که

تشکلات را نمی توان در خارج از گود مبارزه ساخت و پرداخت
و آنگاه وارد کودش کرد و اگر قبول کنید که تشکلات ابزاری
است در خدمت مبارزه و در طی مبارزه ایجاد شدنی است ، و
اگر برای یک تشکلات فراگیر توده ای مبارزه میکنید ، بدانید که
این تشکلات را جز در مبارزه برای اهداف و خواستهای فرا
گیر کارگری نمی توانید ایجاد کنید .

امروز داشتن سازمانی که کل طبقه را در بر بگیرد و برای
میلیونها کارگر کارت عضویت صادر کند مشکل عاجل مانیت .
ما به آن سازمانی نامزندیم که بتواند در درجه اول کل طبقه
را بسیج کند و در جهت تحقق اهداف مشترک بحرکت
درآورد .

بیکاری میلیونی اکنون مشکل کل طبقه کارگر ایران است .
حل این مشکل در گرو مبارزه سیاسی و طبقاتی است . کارگری
که بخواهد در چنین مبارزهای شرکت کند و از ضائق کل طبقه
دفاع نماید لاجرم باید از آهنگر بودن خود ، از تراشگار
بودن خود ، از بیکار بودن خود ، از نقاش بودن خود دست
بکشد و در سطحی عالیترا برای اهداف طبقه خود مبارزه کند
و آنرا تابع این گرداند .

تشکل صنفی بسیار خوب است و ما از تلاش کارگران برای
ایجاد سازمانهای صنفی تا جایی که از دستمان برآید حمایت
خواهیم کرد اما به همه آنان میگوئیم برای حل عاجل مساله
بیکاری که مساله کل طبقه است ، مبارزهای دیگر ، سازمانی دیگر
و اتحاد و پیمانی دیگر لازم است . اتحاد کارگری علیه
بیکاری !

کارگران انقلابی و کمونیست ، هواداران
کمینه ایجاد !

انقلاب پایان نیافته است . آنزمان که انقلاب در دستور
است ، فرصتها فقط فرصت نیستند ، خائن به انقلابند .
با فرصسم و اکنون میسم در صفوف جنبش کارگری قاطعانه
مبارزه کنید !
محتوای اصلی عبارت پردازیهای در ظاهر انقلابی
فرصتتها و اکنونیستتها را به کارگران نشان دهید ، آنان
را سیرحمانه انشا سازید و از صفوف رزمنده کارگران انقلابی
بیرون برانید !

من به سهم خود کوشیدم محتوای اصلی رهنمودهای
اتحاد چپ را بر ملا کنم ، شاید به نویسندگان این مقاله
توهین کرده باشم ، اما همانطور که گفتم فرصتتها در زمان
ما خیانتکارانند ، من از توهین احتمالی نگران نیستم .
با این حال از حق نباید گذشت ، نویسندگان اتحاد چپ
لااقل بعنوان یک نیروی چپ این ضرورت را که باید به مسائل
مردم کارگران بپردازند ، درک کرده اند و از این بابت يك سرو
گردن از آن نیروهائی که خود را کمونیست مینامند و در عین
حال حاضر نمیتند کلمه ای درباره حل مشکلات حیاتی کارگران
و زحمتکشان بنویسند بالا ترند . من این نیروها را که اعتبار
و نام پرافتخار " کمونیست " را با بی توجهی و لاپهالی گری
شان به بازی میگیرند ، شایسته موهن ترین دشنام ها می دانم .

زنده باد اتحاد کارگری علیه بیکاری !
پر تو ان و پیروز باد مبارزات پرولتاریای انقلابی
ایران !

تقی

گزارش بکارگران - اتمام حجت ...

طبقه کارگر می‌نامند، اما بسکوت خود نسبت به مایه‌شنها -
 ذات عملی ما ادامه می‌دهند مباحثه نخواهیم کرد. ما
 آنانرا در نزد توده‌ها افشا خواهیم نمود و ماهیت واقعی
 آنان را برملا خواهیم ساخت. توده‌ها باید بیاورند
 که بیش از این به حرف‌هاور نکنند!

زننده باد همبستگی پرولتری!

مرگ بر فرقه کراشی!

با کیزه باد جنبش کمونیستی از لوث وجود کاسکاری!



یک خبرخوش

در پی مذاکراتی که با " سازمان مبارزه برای ایجاد
 جنبش مستقل کارگری " داشته‌ایم رفقا توافق کردند که
 در عمل از " کمیته ایجاد " حمایت کنند. " سازمان
 مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری " به شوالاتی
 که در سرمقاله همین شماره خوانده‌اید، پاسخ مثبت
 داده و بما قول داده است که در نشریه هفتگی خود
 " جنبش کارگری " پشتیبانی خود را از ما اعلام کنند،
 انتقادات خود را به پلاتفرم " کمیته ایجاد " منتشر
 نماید و برای رفع ابهامات و اختلافات فی مابین بطور
 علنی با " کمیته ایجاد " وارد بحث شود.

متن پاسخ رفقا را در شماره بعد همراه با نظرات
 " کمیته ایجاد " خواهید خواند.



اولین پاسخ سازمان پیکار

در آخرین لحظاتی که نشریه زیر چاپ می‌رفت،
 پاسخ رفقای " سازمان پیکار در راه آزادی طبقه
 کارگر " در مورد شوالاتی " کمیته ایجاد شوالاتی
 که در سرمقاله همین شماره خواندید) بدستمان
 رسید.

عین نامه امید بخش رفقای پیکار را در زیر
 می‌خوانید. امیدواریم دیگر سازمانهای کمونیستی
 نیز به برخورد اصولی و مسئولانه رفقای بیکارتاسی
 جوینند.



"علیه بیکاری" به کمک
 مالی شما نیازمند است

رفقای کمیته ایجاد اتحاد کارگری علیه بیکاری

نامه شما بنا به مللی بسیار دیرتر از موعد مقرر بدست ما رسید. متأسفانه
 بدلیل درگیری با سایل و مشکلات سازمانی و انبوه وظایفی که در شرایط
 فعلی بر عهده سازمان قرار گرفته است، ما موفق نشدیم بمسئولات شما
 پاسخ دهیم. با توجه به تراکم کارها و وظایف از طرفی و اهمیت این مسئله
 از طرف دیگر ما سعی خواهیم کرد در چارچوب برنامه کارمان در اولیسن
 فرصت به سئوالات شما پاسخ دهیم.

باد رود های صمیمانه

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۹/۱۲/۲۱

بنیاد زلفه
سخنی با کارگران شریف و

اعتصاب شما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. اعتصاب شما توانست نقاب از چهره بربرترین جمهوری اسلامی بردارد و ماهیت واقعی آنرا بر همگان برملا سازد. اعتصاب شما توانست روح جدیدی در کالبد مبارزات کارگران دیگر بخشها بدست دهد. این پرسوسداترین مقاومتی بود که کارگران در مقابل حمله‌ای که بطور منظم به سطح زندگی آنان مشهود از خود نشان دادند و افتخار آن از آن شعاست.

سیاست دولت در مقابل شما از دو بخش تشکیل می‌شد. ارباب شما و افعال مردم! و از این طریق منروی کردن شما و ممانعت از همگرایی شدن اقدام انقلابی شما.

اگرچه اعتصاب با پایان یافته است، اما اثرات رگبارهای عوامفریبی بی‌درین که از رادیو و تلویزیون و مطبوعات، بسوی مردم شلیک شد هنوز میتواند در اذهان بعضی از آنان باقی مانده باشد. شما خود موظفید که همزمان با تلاش در جهت دریافت "عیدی" که بخشی از حقوق شماست در جهت زدن این اثرات نامطلوب نیز تا جایی که ممکن است بکوشید. با کار توضیحی سخنگی ناپذیر خود بسوی مسافران که هرروز با هزاران نفرشان در تماسید، آن جدوی را که میتواند بار دیگر در شکست اعتصاب صید خود تا بیرون سایر کارگران موثر باشد، از زمین بپسید.

جنگ حربی عوامفریبی

مهمترین حربیاتی که بکار عوامفریبان ضد کارگر آمد تا با آن افکار عمومی را بر ضد شما بشورانند، مساله جنگ بسرد. آنها میگفتند: "در حالیکه جنگ است و صدام حسب مسلمانان صلحانه به دولت جمهوری اسلامی حمله آورده است کدامی که با اعتصاب خود دولت را تضعیف میکنند، عامل صدام و مزدور عراقست." (!!)

این حربیاتی که پنج ماه است با آن هر مدای حسی - طلبانه‌ای را خفه کرده‌اند و شما میتوانید با توضیحاتتان به مردم، این حربی را کند و کندتر کنید.

شما از آنانکه هنوز در مقابلتان اینچنین استدلال می-

کنند، بپرسید که آیا آنها به صدام حسین و دولت بعث عراق هم حق میدهند تا مبارزات کارگران عراقی را به همین بهانه سرکوب کند؟ آیا اگر آنان در عراق زندگی میکردند و کارگران عراقی برای حقوق خود دست به اعتصاب میزدند، همصدای شما رژیم صدام، کارگران را مزدور ایران و عامل خبیث می‌نامیدند؟ آنها حتما خواهند گفت که خیر! چون دولت جمهوری اسلامی و دولت بعث عراق باهم فرق دارند! ... پس باید از آنها بپرسید که چه فرقی دارند؟ راستی برای کارگران، آنها چه فرقی دارند؟

اگر دولت بعث عراق کارگران را سرکوب میکند، جمهوری اسلامی هم میکند.

اگر اجازه نفس کشیدن و حرف زدن نمی‌دهد، جمهوری اسلامی هم نمیدهد.

اگر در مجلس آنها نماینده کارگران حضور ندارد، در مجلس شورای اسلامی هم حضور ندارد.

اگر آنها آزاد بخوانان را به حبس و اعدام محکوم میکنند، اینجا

هم همینطور است.

(از این اگرها اینقدر بشمارید تا خسته شوند ...)

خلاصه کدام گل است که جمهوری اسلامی به سر مساکرگران زده باشد که صدام بر سر کارگر عراقی زده است؟ ساده لوحان در پاسخ شما خواهند گفت:

همینکه تو میتوانی با خیال راحت از دولت انتقاد کنی کافی نیست؟! در عراق شرطه‌ها (باسبان‌ها) دستگیرت میکنند! به آنها بگوئید، ما این آزادی را از صدقه سر جمهوری اسلامی بدست نیاوردیم، این حاصل کشته شدن ده‌ها هزار انسان زحمتکش و رزمنده است. بگوئید که ما این آزادی را همان زمان که شاه بر سر کار بود بدست آورده بودیم، او هم نمی‌خواست ما آزادانه بر ضدش شعار بدیم اما ما با قدرت خود اینکار را میکردیم و او نمی‌توانست جلوی ما را بگیرد. جمهوری اسلامی هم اگر بتواند، جلوی دهان ما خواهد گرفت بچماقدارانش اگر بداند در سر راه خانه با چاقو تکه پاره‌ها خواهد کرد، جاسوسانش در شرکت واحد اگر بداند از کار بیکارم خواهند کرد. جمهوری اسلامی نمی‌خواهد من حرفی بزنم اما نمی‌تواند مانعم شود. درست مشکل اواخر دوران شاه!

به آنها بگوئید که چگونه "علی رازانی" راننده شرکت واحد فقط به این دلیل که "مهندس بوشهری" را انشاه کرده بود ۵ ماه در زندان ماند. به آنها بگوئید که آن آزادی که در قیام بدست آورده بودیم هرروز بیش از پیش از سوی جمهوری اسلامی به یغما رفت تا جایی که ما حتی نتوانستیم حرفمان را از طریق روزنامه‌ها به مردم بزینم ... اما اگر در بین مسافران مسافری "توده‌ای" یا "اکریتی" نشسته باشد، پاره‌ها وسط حرفهایتان خواهد زد و اینچنین استدلال خواهد کرد ...

"این درست است که جمهوری اسلامی با کارگران میانم خاص ندارد (!!) اما در عوض ضد امپریالیست است (!) بهمین جهت کارگران باید برای پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی همکاری کنند و از خود گذشتگی نشان دهند" (!)

بدون معطلی از این مسافران توده‌ای خود بپرسید: برادر! تواز سلطه امپریالیسم بر ایران چه ضرری دیده‌ای که زندگی را وقف مبارزه علیه امپریالیسم کرده‌ای؟! (!)

بیشک زبان‌ش بند خواهند آمد و تلاش میکند با عوض کردن موضوع از پاسخ دادن صریح به این سوال طفره رود. به او اجازه اینکار را ندهید و انشایش کنید. زنده‌هایشان تلاش خواهند کرد تا مساله وابستگی ایران و یا فارت منابع ملی و چیزهای از این قبیل را مطرح کنند ... در اینصورت فوراً بهمین خود بعنوان کارگر و ملت بعنوان جمعی از طبقات متخاصم خطی رسم کنید و از او بپرسید: شما در کجای این ملت جای گرفته‌اید؟ و از زبان کدام طبقه حرف می‌زنید؟ از زبان خودتان و شخص خودتان بگوئید که از سلطه امپریالیسم چه ضرری دیده‌اید؟ ...

اگر بتوانید مانع از طفره رفتن و مغلطه کردن او بشوید دیگر زبان‌ش بند می‌آید چون از افشا شدن میترسد ... و تنها راهی که دارد اینست که به دروغ بگوید که "از زبان

کارگر، کارگر، دشمنی از قیام است! (دشمن انقلاب است! دشمنی ای کارگر!)

دشمن انقلاب است!

کارگران حرف میزنم" (۱)
 آنگاه خطاب به همه بگوئید که سلطه امپریالیسم برای ما کارگران یعنی فقر، فقر طاقت فرسا و تحمل ناپذیر، یعنی سبیل، بی سواد، کور ماندن تا آخر عمر، یعنی استثمار خشن، بردگی از کودکی تا پایان عمر، یعنی اختناق، ترس از سخن گفتن، ترس از جمع شدن، ترس از اعتصاب کردن، یعنی نداشتن آزادی، نداشتن حق، یعنی تبعیض، یعنی محرومیت، یعنی سندیکی زرد و قد کارگری، یعنی سرگوب، یعنی ساواک، یعنی زندان، یعنی شکنجه، یعنی تیرباران عزیزان، یعنی مرگ فرزندان... آخر امپریالیسم همان سرمایه داری است که تکامل یافته است و بدبختی هایش هم برای ما کارگران عصر امپریالیسم، تکامل یافته و "کامل" شده است. به مردم بگوئید که مبارزه علیه امپریالیسم بدون مبارزه علیه جوانب مختلف وجود آن نمی تواند معنی داشته باشد. هیچ کس نمی تواند مدعی شود که علیه بیماری یک مریض مالاریای مبارزه میکند بدون اینکه در فکر این برن تب و ارز و ضعف او باشد!

سلطه امپریالیسم برای ما یعنی این و مبارزه علیه آن یعنی مبارزه علیه همه این بدبختی ها!

خود امپریالیسم رانتها بایک انقلاب جهانی، با زمین بردن سرمایه داری بعنوان یک نظام بهم پیوسته و تنهاسا قدرت یافتن و پیروزی کارگران جهان میتوان به زباله دان تاریخ انداخت، نه با گروگانگیری چند دیپلمات یک کشور امپریالیست. به مردم بگوئید که دشمن اصلی و تنها دشمن تازه آخر رزنده امپریالیسم طبقه کارگر جهانی است. طبقه کارگر دشمن امپریالیسم است و هرکس که با دشمن امپریالیسم دشمنی کند در خط امپریالیسم و حامی آنست اگرچه خودش نداند! (۲) و یا بداند و مانند آن برادر توهای بروی خودش نیارد! (به مردم بگوئید که همانکس که امپریالیسم را معنی کرد - یعنی لنین آموزگار بزرگ کارگران جهان - نیروی اصلی و راه مبارزه با آن را هم نشان داد ما است.

بگوئید عوامفریبان، دوستی و دشمنی با جمعیوسیوی اسلامی را ملاک تشخیص دوستی و دشمنی با امپریالیسم می دانند و ما کارگران، دوستی و دشمنی با طبقه کارگر را ملاک می دانیم.

خجالت بکشید! ما شهادت میخواهیم شما عیدی؟!!

اگر کسی از قول بهزاد نوی سخنگوی دولت باصلالح ضد امپریالیست به شما خرد گرفت که: "خجالت بکشید! در حالیکه همه در این جنگ تحمیلی فداکاری می کنند، شما عیدی میخواهید! بگوئید اولاً این جنگ جنگ سرمایه داران است، این جنگی است که من کارگر نه در ایجادش نقشی داشته ام نه توانائی آتش بس دادنش را دارم! سیمسالارش کن دیگری است و ستاد فرماندهی اش هم جای دیگر! آیا آنها فداکاری کردند و نظرم کارگران را در اعلام جنگ جویا شدند که اکنون ما برایشان فداکاری کنیم و جلوی توپ و موشک برویم؟!!

این جنگ جنگ آنهاست و قربانیانش ما هستیم اما نه دیگر او طلبانه! چه میخواهیم و چه نخواهیم باهمان به جنگ کشیده شده است. اما ما ارتش دیگری هستیم، نه ارتش ما. ما ارتش چمران و بنی صدر ما ارتش کارگرانیم و همین احساس که دیدید، مقاومتان در مقابل حملات جنگی دشمنان بود. آنجایی از این مقاومتها در مقابل فتح یک از کوچکترین سنگرهايمان!

تا نیا ما چون عید است، عیدی نمی خواهم، اول بهار

عید مانیمت، عید ما روزی رسد که ظلم آثاری نباشد! ما چون گرسنه ایم، چون پول نداریم، چون فرزندانمان لباس میخواهند و چون صاحبخانه مان اجاره میخواهد، عیدی میخواهیم. اگر کسی از اسم "عیدی" بدش میاید اسم اصلی اش را که همان حق الزحمه است به او میگوئیم تا ناراحت نشود!

راستی اگر صحبت فداکاری است چرا صاحب خانه هسا فداکاری نکنند و یکماه اجاره نگیرند؟ چرا ما باید از خرج شام و نهارمان بزنیم فداکاری کنیم؟ اگر شهرداری کسری بود چه دارد چرا عوارض مستغلات و اتومبیل های شخصی و شش سیلندر به بالا را زیاد نمی کند؟ چرا از حق الزحمه راننده و رفتگر کم میکند؟! اگر دولت پول ندارد چرا مالیات بر ارب و مالیات بر درآمد سرمایه داران و تجار را افزایش نمی دهد؟ چرا از مزد کارگر کم میکند؟

آنارشیسیت محکوم است!

آنچه می ماند تبعیت و ایجاد افشاش است! شما کارگران شریف و زحمتکش را بارها به بهانه ایجاد افشاش گویند. استدلال آنها اینست: افشاش در شرایط فعلی بنفع امپریالیسم است و به کودکان کم خواهد کرد و هرکس هم و مرغ ایجاد کند چه بخواد و چه نخواهد در خدمت کودتای امپریالیستی است.

به آنها بگوئید که ما کارگران هم همین را میگوئیم. در شرایط فعلی هر و مرغ و افشاش به نیروهای طرفدار بختیار و اوسسی و به ضد انقلاب در بدر شده فرصت میدهد تا با یک کودتا یا با استفاده از شرایطی که ایجاد میشود بر سر کار بازگردند. ما کارگران مخالف هر و مرغ طلبیم (آنارشیسیم) هستیم. اما چه کسی افشاش ایجاد کرد؟ این ما کارگران شرکت واحد نبودیم که در این شرایط حماس هر و مرغ ایجاد کردیم. این آقای رضوانی مدیر عامل شرکت بود که در این وضعیت حساس ناگهان قرارداد دست جمعی ما را زیر پا نهاد. این آقا فرادادی که با حساب و کتاب و اعضا و ثبت بین کارگران از یک طرف و کارفرما از طرف دیگر بسته شده بود، بهطور یکجانبه بسم زد. خود این کار یعنی هر و مرغ. خود اینکار یعنی افشاش. افشاش در نظمی که وجود داشت و ما هم موافق آن اعتراض نداشتیم. بعد مردم بگوئید اگر امپریالیسم از هر و مرغ و افشاش بهره میبرد و اگر همه شما اینرا میدانید پس بکم ما کارگران شرکت واحد بیاید تا با صفوف منظم بسراغ رضوانی این مدیر عامل افشاش برویم، او را دستگیر کنیم و محاکمه نمائیم!

رانندگان و کمک رانندگان انقلابی شرکت واحد! هرچه رژیم بیشتر در افعال و تحمیل مردم بکوشد وظیفه آناشکرانه ما سنگین تر میشود. این وظیفه ای است هر م که هرگز نباید آنرا دستکم بگیریم. اگر خواهان پیروزی مبارزات انقلابی خود و خلق محروم ایران هستیم باید در انجام این وظیفه بکوشید و از قبول خطر نیز ترسی بخود راه ندهید. حتماً آنزمان را بخاطر دارید که در زیر رگماهای گلوله سربازان در روزهای حکومت نظامی با صدای بلند و بدون ترس، از مرگ شعار مرگ بر شاه میدادید. امروز اگر از خطراتی چون اخراج، شناخته شدن و دستگیر شدن بیم دارید و این وظیفه هم را که شما به بهترین نحو میتوانید آنرا انجام دهید، فراموش کنید. باید از خود شرم داشته باشید!

رقابت نقطه ضعف کارگران!

همانطور که گفتیم افکار مردم بخشی از سیاست دولت بود. از جانب شما نیز نقش اساسی داشت. چرا تهدیدهای دولت موثر واقع شد؟ آیا هیچ به این موضوع فکر کرده‌اید؟ دولت شما را چگونه تهدید کرد؟ آیا شما را از زندان و توقیف ترسانند؟ آیا پاسداران و گارد شهربانی را بسیج کرد؟ خیر! برنده‌ترین حربه رژیم در تهدید شما، کمک گیرندگان "مردم" بود. این یک واقعیت است. وقتی "نیک بی‌روشان" نبود می‌گفتند که اگر رانندگان به کار مشغول نشوند ما از مردم کمک خواهیم گرفت، تهدیدشان کاملاً جدی بود، چون واقعا "مردم" تهدید کننده بودند. اما "مردم" چه کسانی هستند؟ آیا مطابق معمول منظور دولت از "مردم"، جماعت اراد و قداره - بندان و حزب الهی‌ها و باند سباهی‌های مزدور بودند؟ نه! آنها دیگر خودشان هم فهمیده‌اند که دوره چماق - داری سرآمد است. اگر آنها حزب الهی‌های مزدور را بسراغ شما می‌فرستادند مطمئناً طرفداران شما هم بیاری شما می‌آمدند و حتماً بر با شما بود. آنچه مسلم است تیغ جماعت اراد در مقابل کارگران، کارگر نیست و اگر می‌خواستند به سرکوب مستقیم متوسل شوند مجبور بودند تا از قوای انتظامی استفاده کنند اما آنها حتی در فکر اینکار نبودند.

وقتی نبوی به عنوان سخنگوی دولت، از "مردم" و "کسک - گرفتن از مردم" حرف می‌زد، مستقیماً نظرش جانشین کردن شما توسط "مردم" بود. حتی چهران از کردستان ۲۰۰ راننده راهبه تهران فرستاد! این همان تهدید جدی و قاطعی بود که دولت با اتکا به آن توانست اتحاد و اعتصاب شما را درهم شکستد.

منظور آنها از "مردم"، زنان خانه‌دار نبودند، مدیران مدارس نبودند، دانشجویان نبودند، رفتران نبودند، دهقانان نبودند و کارمندان نبودند بلکه نقطه رانندگان بیگار بودند.

درست است، این همان ارتشی است که شما علیه رفیم همه هشدارهای ما بگاری نگرتهید تا بالاخره بگاری دشمن آمد! خود انصاف بدید - کم کردن عیدی از حقوق شما در روزی که گرانی پیدا می‌کند، شما را وادار کرد تا در راه احتیاق حقوق خود، از رساندن مردم به سر کارهایشان خود - داری کنید و این حق شما بود. آیا به راننده بیگاری که دو سال است نان برای خوردن و خانه برای خوابیدن نداشته است در روزی که گرانی پیدا می‌کند، حق نمی‌دهید که بدون ملاحظه آنچه بر سر شما می‌آید، کار پیشنهادی دولت، که همان بجای شما کار کردن است را بپذیرد؟ آیا می‌توانید از کسی که فقر در بدوش کرده است، توقع اخلاق و تعهد داشته باشید و در بدترین وضعیت تنه‌پایش گذاشته‌اند؟!!

کارگران بیگار و از جمله رانندگان بیگار هم مانند همه زحمتکشان هیچ دل خوشی از این حکومت ندارند و اگر به اعتصاب شکی وادار میشوند این بخاطر اطاعت از دولت نیست، این بخاطر تحمل ناپذیری گرسنگی و خانه خرابی است. کارگران بیگار شوهر و پیروزی ما است.

تا وقتی کارگران شاغل و کارگران بیگار دست اتحاد و مبارزه بیکدیگر ندهند، تنها تهدید این لشکر میلیونی بیگاران، هر اعتصابی را چه بخواهید چه نخواهید به شکست خواهد کشید. برای برادران و خواهران بیگار خود یک قدم بردارید تا آنها برایتان جانبازی کنند. مطمئن باشید! چون آنها برادران و خواهران شما هستند، آنها از سخن شما می‌شنوند، آنها خود شما هستند! آیا از این حرف‌های که برای دریافت عیدی خود از آن استفاده کردید بیگار هم حتی در حرف‌های تهدید دولت و تحقق خواست "بیمه بیگاری" استفاده نمودند؟

آیا میدانید که چرا فشار هزینه زندگی اینچنین کمزبان را خرد کرده است؟ نگاهی به افراد خانواده‌تان بکنید. آیا دو سال پیش شما خرج برادر بیگارتان، خواهر بیگارتان، پدر بیگارتان، پسر دلبسته بیگارتان و دختر دانشجوی بیگارتان را میدادید؟ آیا تا دو سال پیش درآمد خانواده شما فقط از محل حقوق و عیدی شما تامین میشد؟

آیا نمی‌کنید که همین فشار سنگین هزینه زندگی و همین اتکا به یکجانبه زندگی خانواده‌ها به درآمد تنها یکفرسنان آور باعث شده باشد که بعضی از همکارانتان اینچنین محافظه‌کار شده باشند؟ مگر نه اینست که خرج کارگران بیگار را کارگران

شامل میدهند؟ مگر نه اینست که با پرداخت بیمه بیگاری هزینه زندگی نگه داشتن سه میلیون کارگر بیگار از دوش؟ مگر نه اینست که کارگر شامل یعنی از دوش شما برداشته خواهد شد؟ پس چرا به مبارزات کارگران بیگار، به خواسته‌های برحق آنان و به حال و آینده خود بی توجهید؟!!

اگر کارگران شامل و بیگار در یک سازمان رزمند متحد شوند، هیچگاه دشمنانمان نخواهند توانست از این رقابت سوء استفاده کنند. کمیته ایجاد اتحاد کارگری علیه بیگاری با تمام قوا در راه ایجاد چنین سازمانی می‌کوشد. به بسیاری رسانید تا مونسق شویم. نشریه علیه بیگاری را بخوانید و برانندگان و کارگران دیگر بدید - شماره‌های قبلی آنرا هم بدید و بخوانید. ایگاش همه شما مبلغین نشریه "علیه بیگاری" باشید!

سندیکا مانع دیگر رقابت

در همین اینکه باید در راه اتحاد کارگران شامل و بیگار و تحمیل بار هزینه زندگی بیگاران بر دوش سرمایه داران و دولتشان بکوشید، وظیفه دیگری هم در این رابطه بعهد - دارید. ایجاد سندیکای کارگران شرکت واحد! ممکن است بگوئید که ما سندیکا داریم، اما اشتباه می‌کنید. سندیکایی که هنوز "اکبر آقا" نمایندگانش باشند سندیکا شما نیست. سندیکای شهردار و سندیکای شرکت و مدیر عامل است. باید نمایندگان واقعی شما به سندیکاراهمایند. چاره اینکار تجدید انتخابات و انتخاب نمایندگان مبارز و فعال است. نمایندگانی که بجای ممانعت از اقدامات انقلابی شما، آنرا رهبری کنند و اتحاد شما را بدرجه ای برسانند که هیچ تهدیدی نتواند شما را از پای درآورد. ما خوب میدانیم که مشکل شما مشکل بزرگ است. بودن و مشکل تجمع است. ما خوب میدانیم که رانندگان شرکت واحد با اینکه به

و شده اصلاح کار، بیسرنگت دشمنان است، کارگرسران انصلااب!!

علت اصلی سقوط خرمشهر چه بود. و مسبب اصلی کشتار و آوارگی مردم شریف خرمشهر چه کسانی بودند... به آنان می‌گفتید که:

زحمتکشان عرب ساکن خرمشهر بی دلیل دارای روحیه‌ای "افسرده" و بدبین نسبت به فارس‌ها نیستند چون آنان شاهد بوده‌اند که در اردیبهشت دو سال پیش تیمسار مدنی دریا-دار، از جانب رژیم برخانه و کاشانه آنان حمله برد و کوچک و بزرگشان را از دم تیغ گذراند و برادرانشان را بی هیچ دلیلی به چوچه‌های اعدام سپرد و دیدند که این جنایات با سکوت ناشی‌آمیز همه نژاد پرستان فارس مواجه شد... (منظور از فارس غیر عرب‌است نه استان فارس. ع. ب.)

به آنان می‌گفتید که:

مردم زحمتکش عرب نیز مانند همه زحمتکشان، خواه ستار تقسیم عادلانه مسکن هستند و آنچه آنان را از تصرف انقلابی کاخ‌ها و ساختمان‌های اعیان نشین بازمی‌دارد، ترس از "بروری" نیست بلکه خاطره کشتارهای بی‌مهابای رژیم است...

به آنان می‌گفتید که:

نامه نظم خود را به کدما میکاز نمایندگان مجلس داده‌اید و توجه نکرده‌اند، آنها را با اسم و رسم مشخص می‌کردید تا مردم، دشمنان و خائنان بخود، رابهنه برهنه باشند...

به آنان می‌گفتید که:

نامه خود را یک‌دوم روزنامه‌ها داده‌اید و چاپ نکرده‌اند، تا پیش از این فریب فریادهای "بحث آزاد" لیبرال‌های عوام‌مقریب حاکم را نخوردند و بیش از این مکتب‌سازان را طرفدار "مستضعفین" نیندازند...

به آنان می‌گفتید که:

کدام کمیته و کدام شعبه دادگاه شما را بازداشت کرده و از شما چه سئوالاتی کرده‌اند، تا مردم بیش از این تصور نکنند که باید بی‌ورش در روزهای بهمن، طومار ساواک را یکبار برای همیشه درهم پیچیده‌اند... باید بجای در پرده حرف زدن و یادکردن از "عده‌ای که در این شهر اقدامات مسی کرده‌اند" (!) صریحا به ملت شریف ایران می‌گفتید، که این امام جمعه شیراز، آیت‌الله دستغیب بود که این تخم نعرت‌انگیز نفاق را در بین "مردم شریف شیراز" و "مردم شریف خرمشهر" افشانده...

باید همه اینها را می‌گفتید و هنوز هم دیر نشده است اگر واقعا از مردم امید باری دارید به آنان اعتماد کنید و همه آنچه آنها باید بدانند را به آنها بگوئید.

آقای کریمی پور!

نه با التماس، نه با مظلوم نمایی، نه با حقیر جلوه دادن حقوق مسلم آوارگان، با هیچ‌کدام نخواهید توانست دردی از این مردم محروم دوا کنید. مبارزه تنها

چاره است. اگر می‌توانید مبارزات برحق آوارگان را در احقاق حقوق شان رهبری کنید... آن سپاه و این میدان! واگر نه! خود پیشقدم شوید تا آوارگان نمایندگان را انتخاب کنند که بجز "رهبر بودن" برای آنان سمبل جرات و شهامت و دلوری باشند.

پیروز باشید

کارگران آگاه و انقلابی جنگ زده، کارگران رزمنده عرب!

شما هم مانند همه کارگران آگاه در عمر ما، رسالتی تاریخی به عهده دارید و اکنون در میان آوارگان جنگ رسالتی ویژه...

این باشماست که به آوارگان جنگ توضیح دهید که آوارگان جنگ کارگران و زحمتکشان و کلاً محرومان و زحمتکشان مناطق جنگی هستند، نه سرمایه‌داران و ملاکین و تجار و نزولخواهان. اینان به‌مراه ثروت خود به جاهای امن و خوش آب و هوا کوچ کرده‌اند و حتی اتومبیل‌های هشت سیلندر خود را هم به‌مراه برده‌اند!

این باشماست که به آوارگان جنگ توضیح دهید که جنگ نیز یکی از مظاهر نظام سرمایه‌داری است درست مانند فقر، استثمار، جهل، خرافات، فحشا، و غیره. باید به آنها بگوئید که زحمتکشان، تولیدکنندگان خرد و با طبقه‌ت تهیدست و متوسط در جامعه سرمایه‌داری دائما بسمت از دست دادن هست و نیستشان، به سمت "پرولتر" شدن رانده می‌شوند. از این نظر تنها فرقی آوارگان جنگ با سایر کسانی که قبلا به این سمت رانده شده و اکنون تنها راه زنده ماندنشان فروش نیروی کار است، شکل مشخص و کمالاتی زده رانده شدن آنهاست. اما این شکل مشخص تغییر در راه نجات آنها ایجاد نمی‌کند.

به آنها بگوئید تا همه زحمتکشان آواره بدانند که دشمنان طبقاتی مشترک ما، برای آنان به این دلیل که آواره جنگ سرمایه‌دارانند و نه استثمارشان، تبعیضی قائل نخواهند شد و حتی را بدون مبارزه نخواهند داد. و چاره کار همچنان مبارزه انقلابی است به آنها باحوطه توضیح دهید تا همه آنها بدانند که آنها نیز باید در زیر پرچم کارگران گرد آیند و تحت رهبری کارگران برای رهایی از فقر، استثمار، جنگ و همه عوارض نظام سرمایه‌داری بپا خیزند و مبارزه‌ای پیگیر و خستگی ناپذیر را به پیش برند.

مادر این راه به شما کمک خواهیم کرد. "علیه بیکاری"

را بخوانید و دست آنها برسانید.

زنده باد همبستگی پرولتری!

برقرار باد جمهوری انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران!

زنده باد سوسیالیسم!



"علیه بیکاری" نشریه کمیته ایجاد اتحاد بازرگاری علیه بیکاری، را بنویسید!

و بنویسید!

بار دیگر ترور و حشیانه کمونیستها

بدست عوامل رژیم جمهوری اسلامی ترور رفیق کارگر قهرمان جهانگیر قلعه بیاندوآب «جهان»

جسد رفیق "جهان" عضو سازمان چریکهای فدائی خلق را با گلوله‌ای در مغز و بدن شکنجه شده‌اش می‌یابند. رفیق در روز ۱۷ بهمن در میتینگ میدان آزادی دستگیر و پس از آن در زندانهای رژیم به شهادت می‌رسد.

"جهان" را تمامی فعالین مبارزات کارگران بیکار، تمامی آتانی که کردهامی‌ها و تظاهرات بیکاران در کاریابی‌ها، وزارت کار، خانه کارگر و ... شرکت داشتند می‌شناسند. سلق‌های او افشاگریها و چهره پرشور او را کارگران بسیاری به خاطر دارند، "جهان" یکی از زبده‌ترین سازمان دهندگان جنبش کارگری در تهران و یکی از پرشورترین کارگران بود. یک انقلابی حرفه‌ای که فعالانه در رهبری بسیاری از مبارزات کارگری شرکت داشت.

اما اینها تنها گوشه کوچکی از شناسنامه انقلابی اوست. "جهان" فرا تر از همه اینها یک کمونیست بود. او تمامی زندگی خود را به خدمت در راه تحقق بخشیدن به اهداف پرولتاریای انقلابی درآورده بود.

"جهان" نیز مانند هر کمونیست دیگری با افتخار در راه رهایی بشریت، در راه برقراری سوسیالیسم می‌جنگید، عشق به آرمانهای پرولتاریای انقلابی، عشق رهایی انسانها از جهل، فقر، بیکاری، خرافات، جنگ و ... عشق به پیروزی سوسیالیسم نیروی لایزالی بود که او را همچنان به پیش می‌راند.

رژیم جمهوری اسلامی "جهان" را به این دلیل که کمونیست بود، به این دلیل که یکی از پیشقراولان مبارزات کارگران بود ترور کرد.

"جهان" به همان جرمی ترور شد که نامش توفیق‌یان‌ها، توماج‌ها، کاک‌فوادها ترور شدند. یعنی به جرم کمونیست بودن، به جرم رهبری مبارزات کارگران، تا بتواند اندکی بیشتر به عمر منغور خود ادامه دهد. تا به خیال خود با ترور، ترس و وحشت را در صفوف انقلاب‌دامن‌برنده تا به خیال خود پیشروی در راه کمونیسم را سد کند. این بزدلی و وحشت از پیشروی انقلاب است که اینچنین سینه کارگران انقلابی و کمونیستها را می‌درد، این ترس و رعب او از اراده استوار کمونیستهاست که او را به مقابله و حشیانه واداشته است.

رژیم دیگر نمیتواند با فریب کارگران بیکار را به خانه روانه کند. نمیتواند با اوراد آسمانی و به انکاء توهم کارگران جلوی مبارزات را سد کند. نمیتواند با دروغ چهره کریه خود را بپوشاند. به همین خاطر به شکار انقلابیون و کمونیستها می‌نشیند.

اما رژیم جمهوری اسلامی باید بداند که با ترور نیز نمیتواند جلوی رشد انقلاب، جلوی رشد کمونیسم را سد کند.

"جهان" اولین و تنها شهید کمونیستها نیست و آخرین آنها نیز نخواهد بود

دهها سال است که شیخ رژیم‌های سرمایه‌داری در سراسر جهان کمونیستها را هدف قرار داده است.

دهها سال است که کمونیستها در صفوف مقدم انقلاب‌ها می‌زنند.



عکس‌های وزارت کار هم راه نمی دهند، آنها حتی نمی توانند شعارشان را بر روی دست حمل کنند... تاچه رسد به نصب آن بر سردر وزارت کار! اینک عکس از فوج کارگران و زحمتکشان بیکاری که بسا روی سیاه بصورت حاجی فیروز (!) درآید مانند بر سر هر چهارراهی به گدائی مشغولند، در دست بود تا در مقایسه با این عکس خاطره انگیز از مبارزات کارگران و عقب نشینی‌های خود و پیشروی دشمنان را چشم میدیدند! باشد که سال جدید را به سال فتح بی در پی سنگرهای جدید بدل کنیم!

عکس که ملاحظه می کنید، عکس است از روزهای نوروزین ۵۸ - کارگران بیکار در پی مردود اعلام کردن تصویب نامه صندوق وام بیکاری شورای باصلاح انقلاب در وزارت کار متحصن شده‌اند تا از وزیر کار توضیح بخواهند و صدایشان را به سراسر کشور برسانند. آنها شعارشان را بر سردر وزارت خانه نصب کرده‌اند: "گرسنگی و بیماری جان هزاران کارگر بیکار و خانواده‌هایشان را تهدید میکند." امروز علاوه بر آنان، فقر و بیماری و گرسنگی بر سر هزاران آواره جنگی نیز سایه افکنده است. اما اسام کارگران بیکار چه می کنند؟ آنها را حتی در



دهها سال است که کمونیستها برای سوسیالیسم، برای رهایی بشریت مبارزه را به پیش می‌برند و در مقابل دشمنان کارگران، دشمنان کمونیستها، و دشمنان سوسیالیسم هر آن دلیران بیشماری را از این میان به شهادت می‌رسانند. اما کمونیستها هر بار مستحکم تر، سرفرازتر و پیروزمندتر راه خود را ادامه می‌دهند و انقلاب بسوی پیروزی نهایی، بسوی سوسیالیسم همچنان به پیش می‌رود.

ما به همراه تمامی کارگران بیکار شهر، به همراه تمامی کارگران انقلابی، در کنار کمونیستها یاد "جهان" را زنده می‌داریم، از او می‌آموزیم، از شور و اراده او نیرو می‌گیریم، راه او را ادامه خواهیم داد.

درود بر رفیق قهرمان، کارگر کمونیست

شهید جهانگیر قلعه میاندوآب (جهان)!

ننگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد انقلاب - زنده باد سوسیالیسم!

بقیه از صفحه ۲۶ سخن با کارگران شریف ...

جمعیتی چند هزار نفره را تشکیل میدهند، یکدیگر را نمی بینند و نمی شناسند. راننده شرکت واحد حتی باحد نفر از چند هزار همکارش سلام و علیک هم ندارد چون آنها را جزا دور ندیده است.

چاره این مشکل فعالیت بیشتر رانندگان انقلابی است رانندگان آگاه و انقلابی شرکت واحد! روی سخن با شماست.

آیا خود را شایسته نمایندگی کارگران شرکت واحد می دانید؟ اگر شما نماینده کارگران در سندیکا بودید مگر چیز اینست که مشکلات کارگران شرکت واحد را برای آنان بر می سرودید، راههای حل این مشکلات و مسائل راه آنها نشان می دادید و آنان را برای مبارزه در راه تحقق خواست هایشان بسیج می نمودید؟

بسیار خوب، بیش از این بپراکندگی کارگران را بهانه نکند. باجمعی از کارگران انقلابی و مبارز و مورد اعتمادتان کمیته ای منفی تشکیل دهید و بطور منظم نشریه کارگران شرکت واحد را منتشر کنید. در این نشریه همان حرفهای را بزنید که اگر نماینده سندیکا بودید شماها به آنها می گفتید. اگر شما واقعا بتوانید راه حل مشکلات کارگران شرکت واحد و طرق تحقق خواسته های این کارگران زحمتکش را به آنها نشان دهید در اینصورت آنها رهبری شما را خواهند پذیرفت حتی اگر صورتان را ندیده باشند و ندانند که در کدام منطقه مشغول بکارید.

درجه استقبالی که از نشریه شما خواهد شد، به شما نشان خواهد داد که چه وقت برای فراخوان عمومی بمنظور یک تجدید انتخابات مناسب است. در جلسه انتخابات هم کافی است ثابت کنید که شما همان نویسندگان نشریه کارگران شرکت واحد هستید تا کارگران به شما رای بدهند.

در عرض این مدت علاوه بر راهنمایی های کلی باید تلاش کنید تا از طریق اعمال فشار، سندیکای فعلی را هر چه بیشتر به خدمت کارگران در آورید.

"کمیته ایجاد" میتواند آماده است تا در این راه به شما کمک کند. با شما تماس بگیرید.

کارگران و رانندگان زحمتکش شرکت واحد!

"کمیته ایجاد" قصد دارد مرکز کارمایی شماره یک وابسته به وزارت کار را به محل تجمع دائمی کارگران بیکار تهران و پایتگاهی برای پیشبرد مبارزات کارگران بیکار ایران تبدیل کند.

این مرکز در میدان انقلاب، خیابان کارگر شمالی، کوچه رهنما واقع شده است.

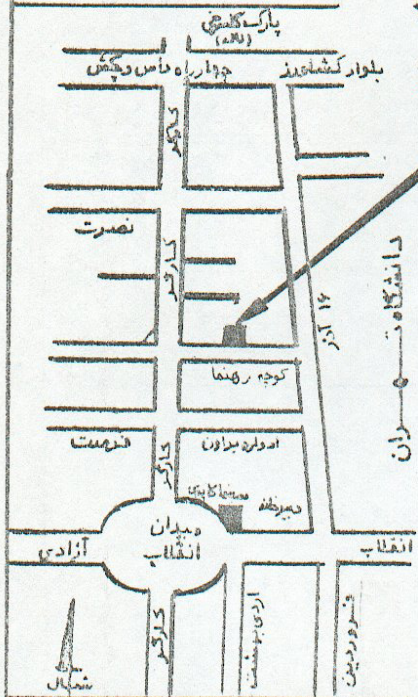
مسافران بیکار خود را به این مرکز راهنمایی کنید. و خودتان هم در ساعات فراغت تشریف بیاورید.

زندگی باد اتحاد کارگری علیه بیگاری!

تفصیلی



گاریابی شماره ۱! باتون کارگران بیکار تهران!



آدرس: میدان انقلاب - خیابان کارگر (امیرآباد سابق) - بالاتر از خیابان فرصت - کوچه رهنما - داخل کوچه - گاریابی شماره ۱!

کارگران جهان متحد شوید!